



ایرانیان در زمان پادشاهی

محمد رضا جوادی یگانه
سعیده زادقناد



کتاب دوم گزیده خلیات مثبت

خلیات ایرانیان در نگاه پیگانگان به جامعه ایران

از اولین نوشته‌ها تا ۱۳۵۷



شورای اجتماعی کشور

ایرانیان در زمانه پادشاهی

خلقیات ایرانیان در نگاه بیگانگان به جامعه ایران
از اولین نوشته‌ها تا ۱۳۵۷

کتاب دوم

گزیده خلقیات مثبت

محمدرضا جوادی یگانه، سعیده زادقناد

پاییز ۱۳۹۴

جوادی یگانه، محمدرضا، ۱۳۴۸-

ایرانیان در زمانه پادشاهی: خلیات ایرانیان در نگاه بیگانگان به جامعه ایران از اولین نوشته‌ها تا ۱۳۵۷/ محمدرضا جوادی یگانه، سعیده زادقناد- تهران: شورای اجتماعی کشور؛ پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۹۴.

ج. ۱۰

یادداشت: مجموعه ده جلدی «ایرانیان در زمانه پادشاهی» حاصل مطالعه حدود ۵۰۰ سفرنامه و گزارش سفر و استخراج نگاه بیگانگان به خلیات ایرانیان است که بر مبنای ساختار مدور ارزش‌های انسانی شوارتز طبقه‌بندی و به تناسب در کتاب‌های این مجموعه گنجانده شده‌اند. تقسیم‌بندی جلد‌های سوم تا دهم کتاب نیز بر اساس گونه‌های ده‌گانه ارزشی شوارتز است.

مندرجات: ج. ۱. مقدمه و منابع- ج. ۲. گزیده خلیات مثبت- ج. ۳. خلیات منفی: عام‌گرایی (بخش اول)- ج. ۴. خلیات منفی: عام‌گرایی (بخش دوم)- ج. ۵. خلیات منفی: امنیت (بخش اول)- ج. ۶. خلیات منفی: امنیت (بخش دوم)- ج. ۷. خلیات منفی: انگیزش؛ سنت؛ لذت‌طلبی- ج. ۸. خلیات منفی: هم‌نواپی؛ دستیابی به اهداف- ج. ۹. خلیات منفی: نیک‌خواهی- ج. ۱۰. خلیات منفی: قدرت؛ خودهدایت‌گری.

موضوع: ۱. ویژگی‌های ملی ایرانی- جنبه‌های جامعه‌شناختی. ۲. اخلاق ایرانی- تاریخ. ۳. ایرانیان- هویت نژادی. ۴. فرهنگ ایرانی. ۵. ایرانیان- جنبه‌های اخلاقی.

شناسه افزوده: الف. عنوان. ب. زادقناد، سعیده، ۱۳۶۲-، نویسنده همکار. ج. وزارت کشور، مرکز اجتماعی فرهنگی، دبیرخانه شورای اجتماعی. د. وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

رده بندی کنگره: ۹۰۰/۹، ۱۳۹۴، ج. ۶۵/۹ DSR

رده بندی دیویی: ۹۵۵/۰۰۴۴

ایرانیان در زمانه پادشاهی: خلیات ایرانیان در نگاه بیگانگان به جامعه ایران از اولین

نوشته‌ها تا ۱۳۵۷

کتاب دوم. گزیده خلیات مثبت

محمدرضا جوادی یگانه (دانشیار جامعه‌شناسی دانشگاه تهران)، سعیده زادقناد

ناشر: شورای اجتماعی کشور؛ پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی

صفحه‌آرا و طراح جلد: امین‌اله بخشایی

چاپ اول ۱۳۹۴

شمارگان: ۲۰۰

حقوق دوره ده جلدی متعلق به مولفین است.

پس ای ایرانی، شجاعت، پرهیزکاری، غرور ملی اعقابت را بیاد آر
و سرمشق خود قرار ده تا دوباره سربازانی شجاع، مردانی فاضل
و عاقل، زرنگ، صنعت‌کار، علم‌دوست برای وطنت فراهم کرده،
قدرت از دست رفته را به دست آوری؛ همانطوری که به قول
خودت افکار و اعمال پدران سر مشق کنونی ما گشته، کاری
کن که از تو هم سرمشق اولادان ما گردد.

(سفرنامه اوژن فلاندن به ایران؛ فلاندن، ۱۳۵۶: ۴۲۰)

فهرست

۱	ارزش اساسی اول: عام‌گرایی
۳	ارزش اول: حفاظت از محیط زیست
۳	علاقه به طبیعت
۵	ارزش دوم: تمنای جهانی زیبا
۵	ذوق و سلیقه هنری
۲۱	ارزش سوم: وحدت با طبیعت
۲۳	ارزش چهارم: وسعت نظر
۲۳	تسامح با اقلیت‌های دینی
۳۲	تساهل با بیگانگان
۴۶	روحیه اصلاح‌طلبی
۵۱	ارزش پنجم: عدالت اجتماعی
۵۱	عدالت‌طلبی
۶۵	ارزش ششم: حکمت
۶۵	علم‌دوستی و دانشوری
۷۳	آینده‌نگری و عاقبت‌اندیشی
۸۰	آگاهی و شناخت سیاسی و اجتماعی
۸۰	عقلانیت‌گرایی و واقع‌نگری
۸۱	موقعیت‌شناسی
۸۳	ارزش هفتم: برابری
۸۳	احترام به حقوق زنان
۸۵	برابری و برادری
۸۶	بهادادن به نظر مردم
۸۹	ارزش هشتم: تمنای صلح جهانی
۸۹	اتحاد و همبستگی

۹۰	صلح‌گرایی
۹۵	ارزش نهم: هماهنگی درونی
۹۵	صبر و شکیبایی
۹۸	ارزش اساسی دوم: امنیت
۹۹	ارزش دهم: تمیزی
۹۹	نظافت و آراستگی
۱۰۵	ارزش یازدهم: امنیت ملی
۱۰۵	حب وطن و میهن‌پرستی
۱۱۵	استعمارستیزی
۱۲۱	ارزش دوازدهم: نظم اجتماعی
۱۲۱	نظم‌گرایی و انضباط
۱۲۵	امنیت‌طلبی و آسایش‌خواهی
۱۳۱	ارزش سیزدهم: امنیت خانواده
۱۳۱	حفظ حریم خانوادگی
۱۳۳	ارزش چهاردهم: جبران لطف دیگران
۱۳۳	قدرشناسی
۱۴۱	ارزش پانزدهم: سلامت
۱۴۱	سلامت
۱۴۳	ارزش شانزدهم: احساس تعلق داشتن
۱۴۵	ارزش اساسی سوم: انگیزش
۱۴۷	ارزش هفدهم: بی‌باکی
۱۴۷	رشادت و بی‌باکی
۱۶۴	ماجراجویی
۱۶۵	ارزش هجدهم: تنوع حیات
۱۶۵	شادزیستی و زنده‌دلی

۱۷۲	توجه به اوقات فراغت
۱۷۵	ارزش نوزدهم: زندگی هیجان انگیز
۱۷۷	ارزش اساسی چهارم: سنت
۱۷۹	ارزش بیستم: سپردن خویش به دست خدا (دینداری)
۱۷۹	توکل به خدا و پذیرش تقدیر الهی
۱۸۱	پای بندی به باورهای مذهبی
۱۹۲	پناه بردن به اماکن مقدس
۱۹۷	ارزش بیست و یکم: پذیرفتن سهم خویش از زندگی
۱۹۷	ساده زیستی و رضایت به شرایط زندگی
۲۰۷	ارزش بیست و دوم: متواضع بودن
۲۰۷	تواضع
۲۱۱	ارزش بیست و سوم: میانه روی
۲۱۱	اعتدال و پرهیز از افراط
۲۱۷	ارزش بیست و چهارم: احترام به سنت
۲۱۷	پاسداشت مناسک ملی و مذهبی
۲۲۷	حفظ سنن و آداب دانی
۲۲۹	احترام به بزرگان دین و ادب
۲۳۳	ارزش اساسی پنجم: لذت طلبی
۲۳۵	ارزش بیست و پنجم: لذت
۲۳۷	ارزش بیست و ششم: لذت بردن (کیف کردن) از زندگی
۲۳۹	ارزش بیست و هفتم: صرفاً به خود پرداختن
۲۴۱	ارزش اساسی ششم: همنوایی
۲۴۳	ارزش بیست و هشتم: ادب
۲۴۳	مهربانی و خون گرمی
۲۵۴	شوخطبعی و بذله گوئی

۲۵۶	ادب
۲۷۲	تعارف
۲۷۷	احترام به بزرگترها
۲۷۹	ارزش بیست و نهم: گرامی داشتن والدین و کهنسالان
۲۷۹	احترام به والدین
۲۸۱	ارزش سی ام: مطیع قانون بودن
۲۸۱	وفای به عهد
۲۸۲	قانون گرایی
۲۸۵	ارزش سی و یکم: انضباط درونی
۲۸۵	عفت و پاکدامنی
۲۸۹	پای بندی به اخلاق
۲۸۹	آبروداری
۲۹۱	ارزش اساسی هفتم: دستیابی به اهداف
۲۹۳	ارزش سی و دوم: موفقیت
۲۹۵	ارزش سی و سوم: توانمندی
۲۹۵	شایسته سالاری در انتصاب مقامات حکومتی
۲۹۸	حاکمان توانا
۳۱۱	کارگزاران توانمند
۳۱۴	چالاکی و استقامت
۳۲۱	توانمندی زنان
۳۲۸	مهارت زبانی و کلامی
۳۳۰	کارآمدی حرفه ای
۳۳۷	ارزش سی و چهارم: بلندهمتی
۳۳۷	سحر خیزی
۳۳۸	سخت کوشی
۳۴۳	ارزش سی و پنجم: بانفوذ بودن

۳۴۳	پذیرش نفوذ علمای مذهبی
۳۴۷	ارزش سی و هشتم: هوشمندی
۳۴۷	هوش و ادراک قوی
۳۶۱	ارزش سی و هفتم: احترام به خویشتن
۳۶۱	غرور و عزت نفس
۳۶۲	حفظ اصالت
۳۶۷	ارزش اساسی هشتم: نیک‌خواهی
۳۶۹	ارزش سی و هشتم: مددکاری
۳۶۹	خیرخواهی و انسان‌دوستی
۳۷۲	جوانمردی
۳۷۹	ارزش سی و نهم: صداقت
۳۷۹	صداقت و درست‌کاری
۳۸۵	ارزش چهل‌م: بخشنده‌گی
۳۸۵	گشاده‌دستی و انفاق
۳۹۴	وقف
۳۹۷	ارزش چهل و یکم: وفاداری
۳۹۹	ارزش چهل و دوم: مسئولیت‌پذیری
۳۹۹	مسئولیت‌پذیری و قابل اعتماد بودن
۴۰۶	وقت‌شناسی
۴۰۷	ارزش چهل و سوم: دوستی حقیقی
۴۰۹	ارزش چهل و چهارم: حیات معنوی
۴۱۱	ارزش چهل و پنجم: عشق متعالی
۴۱۱	عشق به خانه و خانواده
۴۱۲	میهمان‌نوازی
۴۵۰	بنده‌نوازی و اکرام مردم
۴۵۳	گذشت و رافت

۴۵۵	اعطای هدیه و خلعت
۴۶۳	ارزش چهل و ششم: معناداری زندگی
۴۶۵	ارزش اساسی نهم: قدرت
۴۶۷	ارزش چهل و هفتم: قدرت اجتماعی
۴۶۹	ارزش چهل و هشتم: اقتدار
۴۶۹	حکمرانی مقتدر
۴۹۵	ارزش چهل و نهم: ثروت
۴۹۷	ارزش پنجاهم: حفظ وجهه اجتماعی خویش
۴۹۹	ارزش پنجاه و یکم: تشخیص اجتماعی
۵۰۰	ارزش اساسی دهم: خودهدایت‌گری
۵۰۱	ارزش پنجاه و دوم: خلاقیت
۵۰۱	نوآوری و ابداع
۵۰۵	ارزش پنجاه و سوم: کنجکاوی
۵۰۷	ارزش پنجاه و چهارم: آزادی
۵۰۷	آزادی عمل و بیان
۵۱۱	ارزش پنجاه و پنجم: انتخاب اهداف خویش
۵۱۳	ارزش پنجاه و ششم: استقلال
۵۱۵	ارزش پنجاه و هفتم: حریم خصوصی

ارزش اساسی اول: عام‌گرایی

ارزش اول: حفاظت از محیط زیست

علاقه به طبیعت

۱۶۱۷-۱۶۱۹ فیگوئروا، سفیر اسپانیا در دربار شاه عباس

باغبانها که مراقبت از کشت و کار باغ را برعهده دارند در نظافت و آبیاری خیابانها دقت بسیار می کنند تا گیاهان آنها همواره سبز و خرم باقی بمانند. زیرا علاوه بر آنکه ایرانیها و عربها بسیار در بند نظافت و نگهداری باغهای خود هستند باغبانها از مردمی که هرروز برای تفریح و وقت گذرانی بدین باغ می آیند سود بسیار می برند. ایرانیها این نوع وقت گذرانی و تفریح را که از هرنوع خوشگذرانی دیگر جداست «تماشا» می نامند. (سفرنامه دن گارسیا دسیلوا فیگوئروا؛ فیگوئروا، ۱۳۶۳: ۱۳۶-۱۳۷)

۱۶۳۷-۱۶۳۸ اولتاریوس، مستشار و دبیر هیئت سیاسی آلمان

ایرانی ها به بودن باغچه در خانه خود بسیار اهمیت می دهند و برخلاف اروپائیان باغچه را با گل نمی آریند، بلکه درختان گوناگون را به طور منظم در کنار هم می کارند. آنان مخصوصاً از جهت زیبایی و سایه افکندن، به درخت چنار علاقه خاصی دارند. این درخت در آلمان ناشناخته است. (سفرنامه اولتاریوس؛ اولتاریوس، ۱۳۶۳: ۲۳۷)

۱۸۵۱-۱۸۶۰ پولاک، پزشک اتریشی ناصرالدین شاه

هیچ خانه ای در تهران پیدا نمی شود که حیاط نداشته باشد و هیچ حیاطی پیدا نمی شود که در آن باغچه ای و درختان بوته ماندی نباشد. مردم متمول و محتشم باغ نسبتاً وسیعتری در داخل شهر دارند ... ایرانی بیش از هر قدر و اندازه ای که تصور شود، به گل دلبسته است. (سفرنامه پولاک؛ پولاک، ۱۳۶۸: ۷۵)

۱۸۹۳-۱۹۰۱ ژنرال سایکس، سرکنسول انگلیس در کرمان

اطراف شهر (کرمان) باغات مصفاى متعددى مى‌باشد و جاى بسي خوشوقتي است که در اين ناحيه ما به منزله پيش‌قدمان اروپاياني بوديم که بعدها به اين منطقه مى‌روند. (سفرنامه ژنرال سر پرسى سايکس؛ سايکس، ۱۳۳۶: ۲۴۱)

۱۹۵۷-۱۹۷۱ اودانل، محقق و داستان نويس آمريکايي

روستايان پيش از آنکه در جوار طبيعت زندگي کنند، در درون طبيعت زندگي مى‌کردند؛ با حيوانات و خاک و محصولات کشاورزي دمخور بودند، از آنها مراقبت مى‌کردند با آنها مى‌جنگيدند و سرانجام به طور مستقيم و بدون واسطه از آنها بهره مى‌بردند. (باغ سالار جنگ؛ اودانل، ۱۳۸۴: ۵۱)

ارزش دوم: تمنای جهانی زیبا

ذوق و سلیقه هنری

۱۶۱۷-۱۶۱۹ فیگوئروا، سفیر اسپانیا در دربار شاه عباس

شیرازیان بسیار دیندارند و در خارج و داخل شهر مساجد بسیار هست که برخی از آنها ساختمانی بزرگ و فاخر دارند و بخصوص بزرگترین آنها ظرفیتی فوق العاده و گلدسته‌ای بسیار زیبا و مرتفع‌تر از گلدسته‌های دیگر مساجد دارد. (سفرنامه دن گارسیا دسیلوا فیگوئروا؛ فیگوئروا، ۱۳۶۳: ۱۴۵)

۱۶۶۵ تا ۱۶۸۱ (متناوب) شاردن، تاجر فرانسوی

خیاطان ایران نیز صنعتگرانی مستعد و در کار خویش استادند، و لباس را چنان به اندازه می‌دوزند که گویی آن را بر اندام چسبانده‌اند، و هیچ چین و شکن در آن دیده نمی‌شود؛ و به تحقیق می‌توان گفت در بریدن لباس از خیاطان اروپایی بس ماهرترند، و ناشدنی است درزیگری بتواند لباسی را ظریف‌تر و پاکیزه‌تر از آنچه خیاطان ایرانی می‌دوزند بدوزد. آنان برخلاف اروپاییان لباس را از داخل می‌دوزند. دسته‌ای از آنها از قطعات نمد پادریها، و چیزهای مشابه آن را می‌سازند، و از دوختن قطعات نمدهایی که هرکدام به رنگی است به یکدیگر، و آرایش آنها به شیوه موزائیک‌سازی، و گلدوزی بر آنها چیزهایی درست می‌کنند که در نوع خود بی‌نظیرند، و از بسیاری ظرافت چنین می‌نمایند که صورتگری چیره‌دست آنها را نقاشی کرده است؛ و حال آن که به شرحی که گفته آمد قطعاتی است مختلف که با سلیقه و سنجش تمام به هم دوخته شده، و روی برخی آنها گلدوزی کرده‌اند، اماچنان به آیین و استادانه به هم پیوند داده‌اند که حتی از نزدیک هم درز قطعات به هم دوخته شده آسان تشخیص داده نمی‌شود. (سفرنامه شاردن جلد۲؛ شاردن، ۱۳۷۲: ۸۹۱)

در ایران رقصیدن کار و هنر زنان و نوازندگی خاص مردان است. بسیاری از مردان ایرانی صدا و آواز خوبی دارند. صدایشان اوج و طنین و کشش گوش نواز دارد و به دل می نشیند. صدای زنان نیز دل آزار و خسته کننده نیست و مخصوصا آواز برخی لطیف و گیرا و دل نواز است اما اوج و کشش آواز مردان را ندارد و در عوض در رقصیدن بسار چابک و چالاکند. (سفرنامه شاردن جلد ۱؛ شاردن، ۱۳۷۲: ۴۲۵)

گروه مغنیان دربار صفوی نه تنها در نوازندگی و خوانندگی و پایکوبی و دست افشانی مهارت بسیار دارند، بلکه در سرودن و خواندن شعر شهره اند. این هنروران همانند هومر و دیگر سرایندگان یونان باستان در نهایت شکوه مندی هنر خود را در معرض نمایش قرار می دهند. (سفرنامه شاردن جلد ۲؛ شاردن، ۱۳۷۲: ۵۵۲)

ایرانیان در هنر گلدوزی و قلابدوزی مهارت دارند و در زردوزی و ملیله کاری روی ماهوت و پارچه های ابریشمی و روی چرم به راستی اعجاز می کنند. (سفرنامه شاردن جلد ۲؛ شاردن، ۱۳۷۲: ۸۷۹)

از جمله هنرهای ظریف صنعتگران ایران نقش آفرینی زرین و سیمین ایشان روی پارچه های کتان و تافته و ساتن می باشد. جلد دوم. (سفرنامه شاردن جلد ۲؛ شاردن، ۱۳۷۲: ۸۹۸)

ایرانیان به راستی در هنر نقشه اندازی و طرح ریزی گل و بوته و برگ بر روی مقوا و چه بر گچ و ظروف مینایی سفالین اعجاز می کنند و در این فن بسی از اروپاییان جلوترند. (سفرنامه شاردن جلد ۳؛ شاردن، ۱۳۷۲: ۱۱۴۰)

۱۶۸۳-۱۶۸۸ سانسون، راهب کاتولیک فرانسوی

به زن ها شکار کردن و به دنبال گوزن دویدن و اسب تاختن را می آموزند، علاوه بر این خانم ها به نقاشی کردن، آواز خواندن، رقصیدن و ساز زدن می پردازند و نواختن آلات مختلف موسیقی را نیز یاد می گیرند. همچنین به آن ها ادبیات، تاریخ و ریاضیات را درس می دهند. خلاصه تمام وسایل را به کار می برند تا در روزگاری که خانم ها ایام جوانی را پشت سر گذاشته اند به آن ها بد نگذرد و روزگار مطبوع و سرگرم کننده ای را داشته باشند. (سفرنامه سانسون؛ سانسون، ۱۳۴۶: ۱۱۹)

۱۶۹۴ جملی کاری، جهانگرد ایتالیایی

پس از تقدیم وجه مختصری به باغبان و مستحفظ محل، اجازه یافتیم که مرا به مسجد عثمانلو که در مجاورت این باغ قرار گرفته است راه بدهد. ... جلو خان یا در ورودی عظیم این مسجد نمونه جالبی از فن معماری و موزائیک و کاشی‌سازی ایران است. این کاشیهای قیمتی به رنگهای آبی، بنفش، سفید و سیاه ساخته شده، هشت پله سنگی تا درب مجلل آن بالا می‌رود و در دو طرف مسجد برجهائی قرار گرفته که قسمت بالائی آنها به شکل عمامه ترکهاست و داخل آنها عینا مثل مدخل درب بزرگ، با کاشیهای الوان و نفیس پوشیده شده. پله حلزونی شکلی از داخل برجهای ایوان کوچکی که در بالای آنها واقع شده، و مخصوص مؤذن است منتهی می‌شود. برج طرف راست هنوز سالم است ولی برج طرف چپ در اثر افتادن برق تا نصف خراب شده و ریخته است. داخل مسجد، دور تا دور با کاشیهای الوان پوشیده شده، و خطوط هندسی متعددی به آنها جلوه خاصی می‌بخشد، همچنین کنده‌کاریهای ظریف و خطوط عربی ادعیه و آیات قرآنی به تخته سنگهای عظیم مرمرین دیوارهای قسمت درونی اهمیتی می‌دهد. خطوط عربی پائین دیوارها به اشکال هندسی شباهت دارد و با لاجورد و طلا منقوش است. ازاره دیوارها از سنگهای بزرگ یک پارچه مرمر به ضخامت دو پا و بلندی چهار پا و طول دوازده پا ساخته شده. در کاشی بالائی و پائینی آنها گلکاری و کنده‌کاری ظریفی به عمل آمده. گنبد گنبد وسطی که سی و چهار پا قطر دارد از داخل با کاشیهای رنگ به رنگ و طلا و لاجورد و موزائیکها و نقاشیهای بسیار نفیس تزیین یافته. دوازده پایه محکم که در قسمت داخلی و پائین آنها سنگهای مرمری نصب گردیده و شانزده پایه محکم دیگر از خارج متحمل وزن این گنبد عظیم و مرتفع می‌شود. در قسمت پائین دیوارها، دور تا دور خانه‌های کوچکی از مرمر تعبیه شده که مخصوص گذاشتن کفشهاست. از سه طرف رواقی این محوطه را احاطه نموده و در طرف مقابل طاقی بلند قرار گرفته که به قسمت دوم یعنی اندرون مسجد باز می‌شود این قسمت کوچکتر از قسمت اول است ولی از حیث صنعت و ریزه‌کاری و تزیین و زیبائی بر آن رجحان دارد. کف این قسمت با مرمرهای سفید و شفاف فرش شده و

ازاره دور تا دور دیوارها را تخته سنگهای مرمر نفیسی به ارتفاع هشت پا، تشکیل می‌دهد. (سفرنامه کارری؛ کارری، ۱۳۴۸: ۲۹-۳۰)

از آنجا عازم تماشای کاخ میرزا طاهر- پسر میرزا ابراهیم مستوفی- شدیم. میرزا طاهر حاکم آذربایجان (یکی از چهار ایالت مهم ایران) و پدرش مأمور وصول مالیات دولت در اغلب ولایات، می‌باشد. بیرون منزل خاکی و گل‌اندود و دارای نمائی محقر بود. داخل پرشکوه و مجلل آن: باغهای تودرتو، حوضهای بزرگ با فواره‌های بلند، درختان انبوه، گلکاریهای متنوع، عمارات خصوصی برای حرم، هیچ با نمای خارجی آن قابل تصور نبود. در یک طرف باغ دیوانی قرار دارد که وزیر هفته‌ای چند روز شخصا در آنجا حاضر و به رسیدگی شکایات و احقاق حق مردم مشغول می‌شود. ساختمان این دیوان هنوز تمام نشده، یازده پله عریض مرمری منقش دارد که در دو طرف آنها دو حوضچه از مرمر سفید نفیس تعبیه شده است. در بنای این عمارات از هر حیث سلیقه و هنر و ظرافت و دقت به کار رفته و هزینه زیادی صرف گردیده است. در یکی از حیاطهای داخلی اطاق آئینه‌کاری زیبایی وجود دارد که نه تنها دیوارها حتی روی بخاری آن نیز با قطعات درخشان آئینه تزیین شده و در زیر اشعه آفتاب صحنه جالب و خیره‌کننده‌ای ایجاد می‌کند. کف تمام اطاقها با قالیهای گرانبها مفروش گردیده و در وسط بعضی از تالارها حوضچه‌های مرمرینی نیز جهت خنک نمودن هوا در تابستان، ساخته شده، و پیداست که این همه زیبایی و شکوه زائیده ذوق و سلیقه شخص طاهر میرزا می‌باشد. (سفرنامه کارری؛ کارری، ۱۳۴۸: ۳۴)

خط ایرانی بسیار زیباست و شیوه‌های مختلفی دارد. بعضی حرفها بی نقطه و برخی نقطه‌داراند. خوشنویسی خود هنری به شمار می‌رود. بعضی از خطاطان مدعیند که یازده نوع خط بلدند. از هر یک از این خطوط در مورد بخصوصی استفاده می‌شود نظیر کتاب، کتیبه، رقع، قباله، فرمان و غیره. انواع معروف خط فارسی عبارتند از: نستعلیق، نسخ، شکسته، غبار، تعلیق، ذات الرقاع، ثلث، ریحان، سه رنگ، کالر، امتونی (سه رنگ، کالر، امتونی شناخته نشد. شاید مولف اشتباهی قید کرده است. پاورقی مترجم). من نمونه‌ای از این خطوط را در صفحه‌ای دارم که یکی از بزرگ‌زادگان به من هدیه داده است. (سفرنامه کارری؛ کارری، ۱۳۴۸: ۱۴۷-۱۴۸)

۱۷۳۷-۱۷۳۹ اوتر، فرستاده ویژه فرانسه

همه آنها (زن‌های ایرانی) زیبا و با معرفت و با هنر بودند برخی ساز می زدند و پاره ای آواز خوب می خواندند گروهی هم قلاب دوزی کم نظیر می کردند. (سفرنامه ژان اوتر؛ اوتر، ۱۳۶۶: ۵۳)

۱۷۹۹-۱۸۰۹ سر جان ملکم، سفیر حکومت هند بریتانیا

در کنده کاری و منبت کردن و مطلقاً کاری کمتر ملتی بیش از ایشان حذاقت دارد. و همچنین میناکاری را در غایت نفاست می کنند. و زروزیور و سایر آلاتی که از طلا و نقره می سازند، مکرر شاهد بر مهارت ایشان است. (تاریخ کامل ایران؛ ملکم، ۱۳۸۰: ۸۰۰)

۱۸۰۵-۱۸۰۶ آمده ژوبر، مدرس مدرسه السنه شرقیه و نماینده ناپلئون

ایرانیان از زیبائی، باروری باغهای شیراز، میوه‌های لذت بخش یزد و آثار اصفهان آن شهری که با طمطراق آنرا هنوز اصفهان نصف جهان می خوانند کشور خود را ستایش می کنند. (مسافرت در ارمنستان و ایران؛ ژوبر، ترجمه اعتمادمقدم، ۱۳۴۷: ۲۴۴)

۱۸۱۰ ستوان پاتینجر، نماینده حکومت هند بریتانیا

بازارهای اصفهان از همه بازارهای ایران وسیع تر و بزرگتر و مفصل تر است ولی آنطور که من دیدم بازار وکیل شیراز یا بازار جدید کرمان بهیچوجه از نظر شکل و اسلوب و زیبائی مصالح از بازار اصفهان کمتر نیست. تعدادی کارخانه شیشه سازی در اصفهان وجود دارد و ته قلیانهای بسیار زیبا در این جا ساخته می شود که هنرمندان انگلیسی مجبور به تحسین آن هستند. (سفرنامه پاتینجر؛ پاتینجر، ۱۳۴۸: ۲۷۹)

۱۸۵۱-۱۸۶۰ پولاک، پزشک اتریشی ناصرالدین شاه

ایرانی ها در تحریر خط عربی را به کار می برند که نوشتن آن وقت بسیار می خواهد. شایع است که برای هر حرف باید یکسال وقت صرف کرد تا بتوان آن را در حد کمال خوب نوشت. داشتن خطی خوش، نخستین و مهمترین و گاه تنها شاخص تربیت شدگی است. (سفرنامه پولاک؛ پولاک، ۱۳۶۸: ۱۸۴)

۱۸۶۰-۱۸۶۱ دکتر بروگش، سفیر آلمان و مستشرق

(ناصرالدین) شاه نیز از هنر نقاشی حمایت می‌کند و اعیان و اشراف ایران هم به هنرمندان نقاش، کمک‌هایی می‌کنند و به آنها امکان خلق آثار هنری می‌دهند، ناصرالدین‌شاه که خودش هم ذوق نقاشی داشته و طرح‌های قلمی می‌کشید، چندسال قبل نقاش دربار خود معروف به نقاش‌باشی را که میرزا ابولحسن خان کاشی نام داشت برای تحصیل در رشته نقاشی و تکمیل معلومات به ایتالیا فرستاد. (سفری به دربار سلطان صاحبقران، جلد دوم؛ بروگش، ۱۳۶۷: ۴۰۰)

۱۸۸۱ مادام دیولافوا، باستان شناس فرانسوی

در اطراف ما اراضی ممتاز و حاصل خیزی گسترده که اغلب با کوشش دهقانان سرسبز شده اند. ... بهار در این نواحی جنب و جوشی راه انداخته و در مزارع غوغایی بر پا ساخته است دهقانان چنین روز خوشی را مغنم شمرد. و اراضی خود را با ذوق سرشار و سلیقه خاصی به اشکال هندسی در می‌آوردند. زنان روستایی با لباسهای متحدالشکل... مجاری آب را تعمیر می‌کنند و یا در مزارع مشغول وجین کردن هستند. (سفرنامه مادام دیولافوا؛ دیولافوا، ۱۳۹۰: ۲۹)

۱۸۸۳-۱۸۸۵ بنجامین، نخستین سفیر آمریکا در ایران

نباید تصور کرد ایرانی‌ها به علت عدم دسترسی به وسایل و ابزار مغرب زمینی‌ها، در کارها و هنرهای خود از مغرب زمین تقلید می‌کنند، بلکه کاملاً وضع برعکس است و من در همه جا نبوغ و ذوق و سلیقه خاصی را در ایرانی‌ها مخصوصاً در رشته‌های هنری مشاهده کرده‌ام. روحیه شاعرانه و افسانه‌ای آن‌ها در تمام کارهایشان مشهود است و به علاوه در آثار هنری و کارهای دستی و تزئینی آنها شرایط و تطابق با محیط کاملاً رعایت شده است و ... به عبارت دیگر نبوغ هنری با سادگی و تطابق با محیط آمیخته شده است. (ایران و ایرانیان؛ بنجامین، ترجمه کردبچه، ۱۳۶۳: ۳۱-۳۲)

واقعاً تعجب آور است که ایرانی‌ها با استعداد خاصی که در رشته‌های مختلف هنری دارند چگونه نمی‌توانند در آهنگ نقاره خود هماهنگی بهتری به وجود

آورند. البته هرگز این امر را کمی ذوق و استعداد آن ها در موسیقی نمی توان دانست. (ایران و ایرانیان؛ بنجامین، ترجمه کردیچه، ۱۳۶۳: ۵۷)

تزئینات و طراحی ها فقط منحصر به بناهای بزرگ و دولتی و عمومی نیست، بلکه انسان در هر ساختمانی، تزئیناتی را مشاهده می کند که نمونه ذوق و استعداد ذاتی هنری ایرانیان است. (ایران و ایرانیان؛ بنجامین، ترجمه کردیچه، ۱۳۶۳: ۵۷)

آن ها دیوارها و سقف ها را هم با دست خالی و با همین وسایل اولیه تزئین می کنند و این خود حاکی از متنهای ذوق و استعداد آن هاست. (ایران و ایرانیان؛ بنجامین، ترجمه کردیچه، ۱۳۶۳: ۵۹)

هر هنرمند استاد کاری سبک و شیوه خاصی در آثار هنری خود دارد که از کسی تقلید نکرده است و این خود وجه تمایز کارهای هنری ایران از کارهای اروپایی و آمریکایی است. در اروپا و آمریکا، هنرمندان هر دسته از سبک و شیوه خاصی تقلید می کنند و به همین جهت طرح ها و کارهای هنری آن ها مشابه یکدیگر است ولی در ایران وضع چنین نیست. (ایران و ایرانیان؛ بنجامین، ترجمه کردیچه، ۱۳۶۳: ۷۰)

کشاورزان ایران، مانند سایر کشورها مردمانی بی سواد هستند ولی در عین حال خیلی باهوش و با استعدادند، زنان آنها از زنان کشاورزان کشورهای دیگر باهوش تر و بافهم ترند و من این موضوع را خودم شاهد بوده و هوش و فراست زنان دهاتی را به چشم دیده ام. کشاورزان ایرانی به علت داشتن هوش و استعداد زیاد علاقه زیادی به شعر و ادبیات دارند. مردمان با ذوق و هنری هستند و هر یک در یک کار هنری تخصص دارند. (ایران و ایرانیان؛ بنجامین، ترجمه کردیچه، ۱۳۶۳: ۱۳۰)

داستان دیگری که آن شب یکی دیگر از حضار گفت ساخته و پرداخته ذوق سلیم ایرانی هاست. (ایران و ایرانیان؛ بنجامین، ترجمه کردیچه، ۱۳۶۳: ۱۶۶)

۱۹۰۵ کلود آنه، روزنامه نگار فرانسوی

از خودتان می پرسید که از داخل این پارچه کشمیر خوش آب و رنگ چه چیزی خارج خواهد شد، عالیجناب یک جلد کتاب خطی با جلد مذهب قدیمی و فرسوده

به دست شما می‌دهد. حالا نسخه خطی بسته در دست شماست. اگر شیفته تذهیب‌کاری با رنگ‌های آبی و سیاه و طلایی هستید با نقش‌های تزئینی پیچیده‌ای به ظرافت و نازکی مو و با مهارت و استحکامی که باور نمی‌توان داشت که به دست آدمی کشیده شده باشد. (اوراق ایرانی؛ آنه، ۱۳۶۸: ۵۲-۵۳)

۱۹۰۷ دالمانی، کلکسیونر فرانسوی

قلمدان با توجه و دقت مخصوصی به توسط نقاشان درست می‌شود و من قلمدانی را دیدم که از حیث نقاشی و آب و رنگ بسیار نفیس و ممتاز بود و مدتی با حیرت به تماشای آن مشغول بودم. تابلوهای کوچک و مجالس آن به قدری تماشایی و جالب توجه بود که من از تماشای آنها دل بر نمی‌گرفتم. با اینکه این قلمدان از کارهای استادان قدیمی نیست از حیث نقاشی و صورت سازی در نوع خود بی نظیر است. این قلمدان را محمودخان ملک الشعرا برای ناصرالدین شاه ساخته و اشعاری هم که در روی آن دیده می‌شود از طبع خود اوست که هم در نقاشی استاد هنرمند است و هم در فضل و کمال و سرودن شعر سرآمد اقران خود می‌باشد. این استاد هنرمند و شاعر شیرین سخن قلمدانهای متعددی با دست خود ساخته که در همه آنها استادی و مهارت دیده می‌شود ولی قلمدانی که برای شاه ساخته است و من به تعریف آن می‌پردازم از هر حیث بر سایرین امتیاز دارد و در آغاز سلطنت ناصرالدین از زیردست او بیرون آورده است. این نکته را هم باید دانست که تمام تابلوهای کوچک و ظریف قلمدان به وسیله قلم مو نقاشی می‌شوند و ساختن تابلوهای کوچک متعدد در زمینه محدود و کم وسعت بسیار مشکل است و تنها استادان چیره دست میتوانند چنین شاهکارهایی را از زیر دست خود بیرون آورند و موجبات نشاط صاحبان سلیقه و اهل ذوق را فراهم سازند. (سفرنامه از خراسان تا بختیاری؛ دالمانی، ۱۳۳۵: ۱۱۲-۱۱۳)

در ایران سه نوع فرش می‌یافتند که عبارتند از قالی و گلیم و نمند. قالیهای بزرگ که برای مفروش کردن کاخهای سلطنتی یافته میشوند بسی را ممتاز و در نوع خود بی نظیر می‌باشند. دوشیزگان نیز در ایام نامزدی قالیچه‌های بسیار نفیسی می‌یافتند و آنها را به عنوان جهیز با خود به خانه شوهر می‌بردند. این قالیچه به منزله حلقه طلایی است که اروپاییان در موقع ازدواج با هم مبادله می‌کنند و باید همیشه با

خود داشته باشند. زن ایرانی هم مادامیکه زنده است نمی‌تواند چنین فرشی را که به خانه شوهر آورده است از خود دور نماید. این فرش نامزدی هنرمندی و قابلیت دست عروس را می‌رساند. دقت در کار و حوصله و وفاداری به شوهر و درجه سازش روحی عروس را از بافتن چنین فرشی استنباط می‌نمایند و هر قدر این قالیچه نفیس و خوش بافت، داماد و کسان او نسبت به عروس خوش بین تر می‌شوند، زیرا که او نهایت دقت را در زیبایی نقشه و استحکام و تکمیل صنعت خود به کار برده است. چنین قالیچه‌ای باید در موقع عروسی زینت اطاق حجله خانه باشد. فرشهایی که برای کاخهای سلطنتی و عمارات بزرگان بافته می‌شوند دارای مناظر زیبایی هستند. بافنده نهایت استادی و هنرمندی خود را در چنین فرشها به کار می‌برد. (سفرنامه از خراسان تا بختیاری؛ دالمانی، ۱۳۳۵: ۱۲۵-۱۲۶)

ادبا و نویسندگان دارای حافظه قابل ملاحظه‌ای هستند و در میان آنها عده زیادی دیده میشوند که اشعار بزرگترین شعرای کشور خود را در خاطر محفوظ داشته و در موقع مناسب ایراد میکنند (سفرنامه از خراسان تا بختیاری؛ دالمانی، ۱۳۳۵: ۲۳۴)

ایرانیان در صنایع ابتکارات خاصی دارند، علت عمده این ابتکارات این است که ایران در طی قرون متمادی هیچ‌وقت نخواستہ است در تحت نفوذ بیگانگان قرار گیرد و همیشه خود را از ملل مجاور جدا کرده و زیر بار تحمیلات آنان نرفته است، ایران با وجود دیدن مصائب و انواع پریشانی‌ها و انقلابات و فشار سلطنت‌های استبدادی، راهی را که برای ارتقاء و تکامل در پیش گرفته بود فراموش نکرد و به همین جهت توانست در صنایع و هنرهای زیبا پیشرفت نماید و سنن قدیمی خود را حفظ کند. مغ‌ها که نگاهبان علوم و اسرار و رموز صنایع و هنرها بودند نسل به نسل در حفظ آن‌ها کوشیدند و با تمام قوا از تحلیل و انحطاط آن‌ها جلوگیری نمودند و انتقال این رموز و علوم پیوسته در این کشور وجود داشته و هنوز هم ادامه دارد. استادان معمار اصول مقرنس کاری‌های زیبا و ظریف و رموز ساختمان سقفها و گنبد‌های بلند حیرت آور را که در پدید آوردن آن‌ها شجاعت و تهور بروز داده بودند به فرزندان خود یاد دادند و آن فرزندان خلف هم در نگهداری و حفظ این اسرار و رموز کوتاهی نکردند و در تکمیل آن کوشیدند و پیوسته در این فکر بودند که این اصول معماری

موروثی منحصرأ به خود آنها تعلق داشته باشد و ملل دیگر از رموز این فن آگاه نگردند. (سفرنامه از خراسان تا بختیاری؛ دالمانی، ۱۳۳۵: ۳۲۵)

دانشمندان باستان شناس باختری مدت زمانی در این فکر بودند که معماران ایرانی از کجا و از چه راه این سبکهای خوش نما و هم آهنگ تزیینی را فرا گرفته اند و آیا این سبکها منحصرأ از ابتکارات خود آنها می باشد یا از جاهای دیگر الهام گرفته اند؟ بالاخره پس از کنجکاویهای زیاد به این نتیجه رسیدند که مسلماً خود آنها مبتکر این سبکها بوده اند و این صنعتگران ماهر از مطالعات دقیق خود و مخصوصاً از نمونه هایی که طبیعت در دسترس آنها گذاشته بوده است به این ابتکارات نائل گردیده اند. (سفرنامه از خراسان تا بختیاری؛ دالمانی، ۱۳۳۵: ۳۳۰)

ایرانیان به واسطه هوش ذاتی و ذوق ابتکاری توانسته اند آنچه را که طبیعت در دسترس آنها گذاشته به صورت شگفت آوری تجسم دهند و در معرض نمایش بگذارند. نکته جالب توجه دیگر این است که وسیله پر کردن فاصله های خالی میان دو طاق را در سقفهای مدور به طرز مطلوبی پیدا کرده اند. ظرافت و لطافت بی نظیری که این استادان قدیمی با مصالح مختلف در شاهکارهای خود بوجود آورده اند بی اندازه حیرت آور است. باستان شناسان دانشمند در مقابل چنین تزییناتی که با مهارت و تردستی استادان ایرانی صورت گرفته است کاملاً مات و مبهوت می شوند و بی اختیار سر تعظیم فرو می آورند و هنرمندی آنها را تمجید و تحسین می کنند. (سفرنامه از خراسان تا بختیاری؛ دالمانی، ۱۳۳۵: ۳۳۱)

حجاران ایران نیز از سایر حجاری ها امتیاز دارد. اشکال افسانه ای در صنعت حجاری داخل شده و در ستون های سنگی و هزاره ها و حواشی درها برای زینت به کار رفته اند، هنرمندان در کتیبه ها مهارت خاصی بروز داده اند. (سفرنامه از خراسان تا بختیاری؛ دالمانی، ۱۳۳۵: ۳۳۴)

۱۹۰۷ دکتر گروته، قوم شناس آلمانی

گنبد زرین مرقد علی (ع) را در نجف و قبه و بارگاه شکوهمند شهدای بزرگ شیعه، امام حسین و برادرش حضرت عباس را در کربلا که توسط شاهان هندی دوست صفوی احداث شده است مشاهده کردم. (سفرنامه گروته؛ گروته، ۱۳۶۹: ۱۴)

جوانهایی که دور آتش حلقه زده اند، شور و نشاطشان را با خواندن آواز نشان می دهند. عشق و علاقه آنان به موسیقی و آواز که یکی از خصوصیات نژاد هند و اروپایی است، مرا تحت تاثیر قرار می دهد. (سفرنامه گروته؛ گروته، ۱۳۶۹: ۴۹)

۱۹۲۰-۱۹۲۴ فوربز-لیث، مباشر انگلیسی سردار اکرم در همدان

لباس روستاییان ایران در عین سادگی بسیار جالب توجه است. در مردان، لباس شامل یک شلوار گشاد از پارچه نخی آبی رنگ است که لنگه های آن خیلی گشادتر از حد معمول می باشد. و چون معمولاً انتهای شلوار تا زمین حدود ۱۰ اینچ فاصله دارد، لذا روی هم چین می خورد و درست مثل پاجامه ای می ماند که در اثر شستن، آب رفته و چروک خورده باشد یک کت چین دار بلند شبیه «فراک» نیز تن پوش آنها را تشکیل می دهد و مجموع کت و شلوار، همراه یک کلاه گرد بدون لبه و زبر است که شاخص لباس یک مرد روستایی می باشد. زنان روستایی، یک دامن کوتاه چین دار (شلیته) می پوشند که تقریباً تا پایین زانو می رسد، و روی آن نیز پیراهن گشادی به تن می کنند، که رنگ این دامن و پیراهن معمولاً از رنگ های شاد و روشن انتخاب می شود. آنها سر خود را با یک چارقد که دنباله آن را در زیر چانه گره زده اند، می پوشانند؛ ولی هیچگاه مثل زنان شهری، صورت خود را از دیگران پنهان نمی کنند. زن های شهری چادری به سر می کنند که به رنگ سیاه است و تمام بدن آنها را دربر می گیرد. و به عنوان پوشش صورت نیم روئنده ای به رنگ سفید و نیمه حاجب در روی صورت قرار می دهند. (خاطرات مباشر انگلیسی سردار اکرم؛ فوربز-لیث، ۱۳۶۶: ۳۳)

بدون شک از قرن ها پیش که صنعت فرش در ایران به وجود آمده، افراد بسیار هنرمندی در این رشته فعال بوده اند که توانسته اند این چنین آثار جالب توجه را از خود باقی گذارند ولی باید گفت که آنها اکثراً به تنهایی کار می کردند و ذوق هنری خود را عرضه می داشتند؛ چون با توجه به آثار پشتیبانی-که هم اکنون نیز کم و بیش وجود دارد-اغلب نمی توان هیچ شباهتی در طرح فرش های قدیمی با یکدیگر پیدا کرد. مسأله ای که شاید باور کردنش کمی مشکل باشد این است که در حال حاضر تمام فرش های زیبای ایرانی به دست زن ها و بچه های روستایی بافته می شود، و هیچ کدام از آنها هم آن طور که باید؛ از ذوق هنری برخوردار نیستند.

طرح های مورد استفاده بافندگان فرش اکثراً همان طرح های قدیمی است که طی قرن ها فامیل به فامیل منتقل شده و به صورت یک میراث هنری باقیمانده است. (خاطرات مباشر انگلیسی سردار اکرم؛ فوربز-لیث، ۱۳۶۶: ۱۴۱)

یکی از هنرهای ایرانیان که در حال حاضر تقریباً به فراموشی سپرده شده، کاشیکاری است که نمونه های این هنر زیبا و ارزنده را می توان بر سر دروازه های قدیمی شهرها، گنبدها و مناره ها و نیز قصرهای پادشاهان سابق مشاهده کرد؛ و توجه داشت که این کاشیکاری ها با اینکه سال های متمادی در معرض باد و طوفان و تابش آفتاب قرار داشته مع هذا همچنان سالم باقی مانده است. در حال حاضر به ندرت می توان استادان کاشیکار را در گوشه و کنار مملکت یافت که بتوانند به همان سبک و روال گذشته آثاری ارزنده خلق کنند. آنچه امروزه به عنوان هنر کاشیکاری عرضه می شود معمولاً خلق آثاری ساده است که عمدتاً برای تزیین منازل اعیان و اشراف به کار می رود. ولی در همین کاشیکاری های ساده نیز روش های خاصی مورد استفاده قرار می گیرد که معمولاً محرمانه می ماند و راز پدر به پسر در خانواده هایی که از دوران گذشته به این کار اشتغال داشته اندف منتقل می شود. (خاطرات مباشر انگلیسی سردار اکرم؛ فوربز-لیث، ۱۳۶۶: ۱۴۳)

در شهر زنجان زیباترین هنر ملیله کاری با نقره انجام می شود. در اصفهان هنرمندانی هستند که با مهارت بی نظیر در روی نقره قلم می زنند و نقوش برجسته می آفرینند. ولی با این حال ارزنده ترین نقره کاران در شیراز وجود دارند که هنر آنها در حکاکی روی نقره واقعاً در دنیا بی نظیر است. هنرمندان شیرازی معمولاً طرح های خود را از نقوش آثار باستان به جا مانده از دوران داریوش و کوروش و خشایارشا اقتباس می کنند. پرورش کرم ابریشم و بافت پارچه های ابریشمی نفیس، امروزه هنوز هم یکی از صنایع مهم ایالت یزد را تشکیل می دهد. این صنعت که تا قبل از جنگ جهانی [اول] در یزد به مقیاسی وسیعتر از گیلان رواج داشت، به خاطر کاهش واردات تخم کرم ابریشم، به مرور رونق خود را از دست داد. (خاطرات مباشر انگلیسی سردار اکرم؛ فوربز-لیث، ۱۳۶۶: ۱۴۳)

۱۹۲۹-۱۹۳۲ کازاما، سفیر ژاپن در ایران

سرنویری که داشتیم خانه را هیچ خوب تمیز نمی کرد، اما ذوق و سلیقه‌ای بسیار ستودنی داشت؛ و در آراستن میز برای مهمانی، با ترکیب گلبرگ‌ها و برگ‌ها و جوانه‌ها، تند و استادانه، طرح و نمایی عالی می ساخت. این ذوق و حس زیبایی‌شناسی از هزاران سال پیش با جان و دل مردم ایران سرشته شده است. نمود آن را در طرح قالی‌ها و دیگر ساخته‌های این سرزمین می‌یابیم، که نمونه‌هایی از آن از سده‌های میانه در مینیاتور و دیگر آثار هنری باز مانده است. (سفرنامه کازاما؛ کازاما، ۱۳۸۰: ۳۷)

در جنوب این میدان دروازه ناصریه است که به بازار می‌رود، و در شمال آن دروازه دولت که رو به قصر (قاجار) باز می‌شود. پیرامون تهران هم چندین دروازه بزرگ هست، همه زیبا و مزین به کاشی‌های رنگارنگ هستند. تهران به این دروازه‌هایش می‌بالد. (سفرنامه کازاما؛ کازاما، ۱۳۸۰: ۴۲)

ایران کشور گل و شعر و ترانه است؛ سرزمینی است که زنانش چشمانی همچون ستارگان درخشان دارند. (سفرنامه کازاما؛ کازاما، ۱۳۸۰: ۴۷)

به محوطه کاخ گلستان که وارد شدم، حوض بزرگی دیدم که آب پاک و زلال از آن سرریز و گرداگردش پر از گل و درخت بود، و به عیان می‌دیدم که چرا اینجا را کاخ گلستان نام داده‌اند. در آن میانه زمستان که این باغ چنین پرگل بود، در تابستان باید چه زیبا و دل‌انگیز باشد. اکنون موسم شکوفایی و شادابی گل‌ها گذشته، اما بوی خوش گل، هنوز در فضا مانده بود. عمارت کاخ مشرف به آبنمای باغ بود، و دیوار آن با کاشی نقش‌دار گویای تاریخ قدیم و جدید زینت داشت. طرح و نقش این کاشی‌ها، بر زمینه لاجوردی و زرد، بسیار زیبا می‌نمود. (سفرنامه کازاما؛ کازاما، ۱۳۸۰: ۵۰)

به دنبال راهنمایم از پله‌های جلوی کاخ بالا رفتم، و اندکی آنجا آسودم. دیری نکشید که [پیشخدمت] ایرانی آمد و گفت که شاه آماده پذیرفتم است. دیدارم با شاه در تالار بزرگ کاخ بود. دیوارها و سقف آن آینه‌کاری زیبایی داشت. اینجا عمارت برلیان خوانده می‌شد. در تشعشع خیره‌کننده (دیوارها و سقف آینه‌کاری

شده)، قالیی بسیار بزرگ زیبایی از طرح گل و اسلیمی زرد و آبی، بر کف تالار می‌درخشید. این قالی بزرگ، سرتاسر کف تالار را که حدود یکصد تاتامی می‌شد، پوشانده بود. (سفرنامه کازاما؛ کازاما، ۱۳۸۰: ۵۰-۵۱)

بر کاشی‌های سبز و آبی و زرد کار شده بر بالای سر در ورودی مقرنس‌کاری این مسجد (شاه اصفهان)، آیه‌هایی از قرآن به خط خوش تزئینی نقش شده است. بر دو منار باریک و بلند ضلع جنوبی مسجد، نگاره‌هایی به شکل مارپیچ دور ستون‌ها پیچیده که ویژگی نوشتاری دارد. از دروازه و دالان ورودی که داخل می‌شویم، دیدن طاق‌های قوسی که در فاصله هر ده قدم با عظمت و گیرایی به هم می‌پیوندد، چشم‌نواز و دل‌انگیز است. بالای پایه‌ها و در گریو گنبد شبستان مسجد، نورگیرهایی با طرح کندویی و با ترکیب کاشی‌های مینایی درخشان تعبیه شده، و در حاشیه پایین دور گنبد عباراتی از کتاب مقدس (- قرآن مجید) نقش شده است. (پس از گذشتن از ورودی مسجد و زیر سر در مقرنس‌کاری) به ایوانی می‌رسیم که در آن آب خنک از سنگ آب مسجد لبریز است. از این‌جا که پیشتر برویم به صحن مسجد درمی‌آییم.... در این بنا هم، مانند همه آثار کهن، کاشی‌ها جابه‌جا افتاده و ریخته، یا که اثر تعمیر و بازسازی خوب پیداست؛ اما این از جلوه چشم‌گیر و دل‌انگیز این عمارت تاریخی هیچ نمی‌کاهد. کاشی‌کاری این مسجد با طرح و مینای خیره‌کننده و زیبا و هماهنگی رنگ‌های آبی و سبز تیره و روشن، و طرح و ترتیب نقش نوشته‌ها در پیشانی بنا و میان نقش‌های دیوارها و منارها، بر رویهم ترکیب و تلفیقی هنرمندانه و منسجم دارد، و نمونه‌ای برجسته از اوج و شکوه خلاقیت هنری است. (سفرنامه کازاما؛ کازاما، ۱۳۸۰: ۷۳-۷۴)

۱۹۷۳-۱۹۷۶ هلمز، همسر سفیر آمریکا

آیینه‌کاری زینت معمولی است که فعلاً در مساجد و کاخ‌ها از آن استفاده می‌شود. در سفارت ایران در واشینگتن اتاقی هست که با قطعات آئینه‌های کوچک تزئین شده است. این هنر از روزگارانی رواج گرفته که آئینه‌های وارداتی از ونیز به صورت شکسته به ایران می‌رسیدند و هنرمندان از آن قطعات کوچک که آئینه‌کاری می‌نامند برای زینت داخل و ابنیه استفاده می‌کردند. (خاطرات همسر سفیر؛ هلمز، ۱۳۷۰: ۲۸)

بیش از هر جای دیگر در ایران در کاخ گلستان حال و هوای یک دربار شرقی قدیمی را حس کردم. در کنار استخرهای مرمرین پرده زدم، مسحور شده بودم. در نظر می‌آوردم که پادشاهان قدیم در معیت ملتزمین رکاب بر قالی‌های زیبایی گام می‌نهادند که روی آنها انواع میوه‌ها و شیرینی و آجیل و شربت، آن نوشیدنی خنک، چیده شده بود. درختان بلند و باغ‌ها هنوز برجای بودند، گاهی هم از اعیان و خدمه دربار در آنجا دیده می‌شدند که با شخصیت‌های پرزرق و برق قدیمی قابل مقایسه نبودند. کتابخانه به هر صورت باقیمانده بود و گنجینه‌ای از دست‌نوشته‌های تزئین یافته زیبا و مرقعاتی که به دست خطاطان مشهوری نوشته در آن وجود داشت. (خاطرات همسر سفیر؛ هلمز، ۱۳۷۰: ۲۸-۲۹)

نقش‌های هندسی که قبایل مختلف در بافت قالی به کار می‌برند با یکدیگر فرق می‌کند. فرش‌هایی که برای عبادت به کار برده می‌شود (سجاده) در یک سوی نقش خود طرحی طاق‌مانند دارد که به محراب، محل عبادت مسجد شباهت دارد. در نایین، دهکده باصفایی در نزدیکی اصفهان، فرشهایی به رنگ آبی روشن و خاکستری از پشم و ابریشم می‌بافند. این فرش‌ها در دیده بسیاری از غربیان جلوه می‌کند. (خاطرات همسر سفیر؛ هلمز، ۱۳۷۰: ۳۵)

ارزش سوم: وحدت با طبیعت

گزاره‌ای متناسب با این ارزش مشاهده نشد.

ارزش چهارم: وسعت نظر

تسامح با اقلیت‌های دینی

۴۰۴-۳۹۹ ق.م. گزنفون، مورخ یونانی

کوروش به تهیه مقدمات ساختمان پرداخت. در این اثنا، چند تن اسیر به حضورش آوردند. بعضی از اسرا در غل‌وزنجیر مقید و برخی آزاد بودند. کوروش دستور داد اسرای مقید را نیز آزاد ساختند و کسانی را که مجروح یا مریض و ناتوان بودند به دست پزشکان سپرد که آنها را مداوا نمایند. پس کلدانیان را مخاطب ساخته گفت نه برای انهدام این سرزمین آمده است و نه قصد زورآزمایی دارد بلکه بدین‌نیت به این محل آمده است که وسایل صلح و صفا را بین ارامنه و کلدانی‌ها مستقر بسازد. نیز به آنها گفت: «قبل از این که من بر این کوهستان‌ها مسلط شوم، شما احتیاجی به صلح و صفا نداشتید، چه مایملک شما در محل امن و امان نهفته بود و آنچه ارامنه در دست داشتند به یغما می‌بردید. اما ببینید اکنون چه وضعی دارید؟ من عموم اسیران را مرخص می‌کنم، به سرزمین خود بروید و با سایر کلدانیان به مصلحت بپردازید و به ما بگویید که آیا با ما سر جنگ و ستیز دارید یا این که مایلید در زمره دوستان و متحدین ما درآیید. اگر سودای جنگ در سر دارید بدون اسلحه به سراغ ما نیایید، چه مرتکب جنون محض شده‌اید و چنان‌چه از در صلح درآیید، باید بدون سلاح بیایید، زیرا چنان‌چه در زمره دوستان ما درآیید، مال و جان‌تان مصون است و من در بهبود کارتان خواهم کوشید.» کلدانیان سخنان کوروش را با کف زدن استقبال کردند و با خاطری شاد به جایگاه خود رفتند. (کوروش نامه؛ گزنفون، ۱۳۸۶: ۸۱)

۵۲۷-۵۴۹ پروکوپيوس، مشاور بلیزاریوس فرمانده رومی

نخست به دلیل اینکه ایرانیها از حیث رسوم و عادات خود مردمان عجیبی هستند و در مراعات قواعد زندگانی روزانه بی‌اندازه دقیق و سخت گیرند. قوانین و نظامات ایشان به قدری دشوار است که انجام دادن آن از قوه تحمل عامه مردم بیرون است

و هیچکس نمیتواند کاملاً بر طبق آئین و رسوم ایشان رفتار کند. طرز فکر و شیوه زندگانی آنها بخصوص با مردم «لازیکا» مغایرت کلی دارد. چه «لازیها» پیرو آئین مسیح هستند و در کیش خود تعصب کامل دارند، ولی عقاید مذهبی ایرانیان درست نقطه مقابل آنان است. (جنگ‌های ایران و روم؛ پروکوپئوس، ۱۳۸۲: ۲۱۰)

۱۴۷۴-۱۴۷۶ کنتارینی، سفیر ونیز در دربار اوزون حسن

ایرانی‌ها مردمانی نجیب و خوش‌رفتار هستند و از طرز سلوک و رفتارشان برمی‌آید که عیسویان را دوست دارند. در مدت توقفمان در ایران به هیچ‌وجه مورد بی‌احترامی واقع نشدیم. (سفرنامه‌های ونیزیان در ایران؛ کنتارینی، ۱۳۸۱: ۴۰)

۱۶۹۶-۱۶۹۷ فیدالگو، سفیر پرتغال

اسقفهای ارامنه از حمایت مادر پادشاه (سلطان حسین صفوی) که خود صاحب اختیار مطلق جلفا است برخوردارند. (گزارش سفیرکشورپرتغال در دربار شاه سلطان حسین صفوی؛ فیدالگو، ۱۳۵۷: ۴۹)

۱۵۹۸-۱۶۲۷ برادران شرلی، سیاحان انگلیسی و سفیر شاه عباس به

کشورهای اروپایی

این پادشاه (حاکم حیدربیک) ما را خیلی تشویق کرد و گفت خواهید دید که پادشاه ایران (شاه عباس) بزرگترین سلطان روی زمین است چه از حیث سخاوت و چه از جهت رشادت و با عیسویان خیلی دوست است. (برادران شرلی؛ شرلی، ۱۳۸۷: ۴۷)

۱۶۱۷-۱۶۱۹ فیگوئروا، سفیر اسپانیا در دربار شاه عباس

شاه ایران (شاه عباس صفوی) با همان مهربانی که کشیشان اگوستینی را پذیرفته بود وی را مورد تفقد قرار داد و فرمان داد خانه‌ای و زمینی در اختیار آنان بگذارند و آنان مجال یافتند که در محیط آن خانه و زمین براحتی زندگی کنند و کلیسائی کوچک و صومعه‌ای برای اقامت و اجرای مراسم دینی برپا دارند. (سفرنامه دن گارسیا دسیلوا فیگوئروا؛ فیگوئروا، ۱۳۶۳: ۲۲۰)

۱۶۱۷-۱۶۲۳ دلاواله، جهانگرد ایتالیایی

رفتار عالی شاه عباس با ارامنه و سایر مسیحیان و آزادی کاملی که آنان در بجای آوردن آداب و رسوم مذهبی خود داشتند، چنان این جهانگرد را تحت تاثیر قرار می دهد که او در این باره زبان به تمجید و تعریف از شاه ایران می گشاید و از شاهزادگان کشورهای غرب که علی رغم هم کیشی و هم خونی نسبت به آزار و شکنجه مسیحیان مقیم عثمانی بی اعتنا بودند انتقاد می کنند و در این راه آنقدر تند می رود که سانسور وقت در موقع چاپ کتاب مانع از انتشار آن قسمت از نامه ها می شود. (سفرنامه پیتر دلاواله؛ دلاواله، ۱۳۸۰: مقدمه ۱۴)

ایران از ملل مختلفی تشکیل شده است که اقلیت آنها را مسلمانان و اکثریت را مسیحیان متعلق به فرقه های مختلف به خصوص ارمنی ها و گرجی ها تشکیل می دهند که مجازند هرچقدر مایل باشند کلیسا بسازند. به همین قیاس می توان رفتار شاه را با عیسویان سنجید زیرا مثالا در ترکیه و کشورهای دیگر اسلامی نه تنها ساختن کلیسای تازه مجاز نیست، بلکه اگر یک کلیسای قدیمی خراب شود نمی توان آن را تجدید بنا یا تعمیر کرد و حتی یک سنگ آن را نیز نمی توان جز با پرداخت مبالغ زیادی به جای خود گذاشت در حالی که مسیحیان ایران هر چقدر بخواهند می توانند کلیسا بنا کنند. (سفرنامه پیتر دلاواله؛ دلاواله، ۱۳۸۰: ۱۷۴)

ملاحظه می کنید که شایعه فشار شاه به عیسویان برای تغییر مذهب آنان تا چه اندازه نادرست است. وزیر به مناسبت برخورد ما با این جماعت گفت برای شاه ما اهمیت ندارد اتباعش از چه مذهبی باشند و مایل است از هر طایفه و جماعتی در میان آنها وجود داشته باشد و همه را واقعا دوست دارد زیرا تمام ادیان خوبند (خیلی از مسلمانان چنین فکر می کنند و معتقدند سه دین صحیح وجود دارد، یهودی، عیسوی و اسلام). (سفرنامه پیتر دلاواله؛ دلاواله، ۱۳۸۰: ۲۱۶)

صحیح است که در اینجا در مورد دین هیچ وقت فشاری به کسی وارد نمی آورند و او را وادار به عملی برخلاف آیین خود نمی کنند. (سفرنامه پیتر دلاواله؛ دلاواله، ۱۳۸۰: ۱۳۶)

۱۶۶۷ تا ۱۶۸۱ (متناوب) شاردن، تاجر فرانسوی

آنچه به نوبه خود در خور تعظیم و احترام است این است که عامه ایرانیان دعا و ذکر همه افراد جامعه بشری را پیرو هر مذهب باشند، مورد پذیرش درگاه حضرت احدیت می دانند و هر وقت بیمار شوند یا گرفتاری و نگرانی دیگری برایشان روی نماید، به مقدسان و پیشوایان مذاهب حقه دیگر نیز التجا می جویند و آنان را به شفاعت بر می انگیزند و این واقعیتی است که من خود هزار بار شاهد آن بوده ام. (سفرنامه شاردن جلد ۲؛ شاردن، ۱۳۷۲: ۷۶۳)

۱۶۸۳-۱۶۸۸ سانسون، راهب کاتولیک فرانسوی

شاه به مسیحیان علاقه دارد و نمی خواهد که به مناسبت مذهبشان وسایل ناراحتی آن هارا فراهم کند و هرگز راضی نیست که آن ها را به زور به پیروی از دین محمد (صلی الله علیه و اله) وادارد. (سفرنامه سانسون؛ سانسون، ۱۳۴۶: ۳۱)

اعلی حضرت شاه ایران همانطوریکه نسبت به هیات های مبلغین مسیحی نیکویی و مهربانی خود را نشان داده اند، نسبت به بازرگانان فرانسوی نیز کمال لطف و مرحمت را دارند. (سفرنامه سانسون؛ سانسون، ۱۳۴۶: ۳۵)

۱۷۳۷-۱۷۳۹ اوتر، فرستاده ویژه فرانسه

با اینکه برای ایرانیان نا پاکی غیر مسلمانان بیش از ترکان اهمیت دارد به من افتخار دادند که با آنها در روی یک سفره غذا بخورم و به این دلیل بود که من برای آنها یک مسافر غریب بودم و در ضمن مهمانشان بودم. این (احترام و مهمان نوازی) آنان در حدی است که در نزد خاورزمینی ها نسبت به یک روحانی انجام می دهند و در نزد عربها مقدس به شمار می رود، آنها هنگامی یک تن را در نزد خود پذیرفتند، در حفظ و دفاع از او متعهد بوده و وی را سرشار از احترام و دوستی می کنند. (سفرنامه ژان اوتر؛ اوتر، ۱۳۶۶: ۴۰)

۱۷۶۵ نیبور، افسر مهندسی و خاورشناس دانمارکی

کریم خان در سال ۱۷۶۰ کاخی با شکوه با باغ بزرگی در شیراز ساخته است و ثروتمندان دیگری را هم واداشته است، تا پول خود را به این شهر منتقل بکنند. او از ارمنیهای جلفا و شهرهای دیگر، که از هندوستان تا ونیز پراکنده اند، دعوت می کند، که دوباره به میهن خود بازگردند و به ارمنیهای فقیری که با افراد خانواده

خود به مرز ایران می‌رسند کمک مالی می‌کند، تا آنها بتوانند به آسودگی راه شیراز و اصفهان را پیش بکشند. باید گفت، که ارمنیهای زیادی به ایران باز می‌گردند، تا بقیه عمر خود را در میهن خود، که آنرا بهشت می‌خوانند، به سر برند... در جایی که او سالهای نخستین زندگیش را گذرانیده است، ارمنیهای زیادی زندگی می‌کنند و چون کریم خان از ابتدای جوانی به رفت‌وآمد با ارمنیها عادت کرده است، امروز هم نسبت به مسیحیها رفتار بسیار خوبی دارد. چندی پیش کریم خان پسر بزرگ خود را در یک کلیسای ارمنی به جلو محراب برد و از یک اسقف ارمنی خواست، تا برای او دعا بکند. از این‌روی ارمنیها فکر می‌کنند، که کریم خان در پنهانی مسیحی است، اما این رفتار کریم خان هدفهایی سیاسی داشت. او با رفتاری، که نسبت به ارمنیها دارد، آنها را وادار می‌کند، که دوستان خارج از کشور خود را به بازگشت به ایران تشویق بکند. (سفرنامه کارستن نیبور؛ نیبور، ۱۳۵۴: ۲۰۸-۲۰۹)

۱۷۸۶-۱۷۸۷ فرانکلین، افسر انگلیسی

ایرانی‌ها از نظر افراد ظاهری خود بدون شک پارسی‌های شرق هستند. در حالی که رفتار دور از نزاکت و خشن، صفت بارز ترک در مواجهه با خارجی‌ها و عیسوی‌ها است، ایرانی‌ها نسبت به مردم متمدن رفتاری احترام آمیز دارند و با افراد خارجی، مهربان، مودب، با نزاکت و دوست هستند و رفتار ایشان عاری از تعصبات مذهبی است که در سایر کشورهای مسلمان به چشم می‌خورد. ایرانی‌ها با علاقه زیادی به آشنایی با آداب و رسوم اروپایی‌ها از خود نشان می‌دهند و در مقابل با کمال میل هر نوع اطلاعی را درباره کشورشان در اختیار دیگران می‌گذارند. مهمان‌نوازی در بین ایرانی‌ها از چنان اهمیتی برخوردار است که ورود افراد غریبه را به خانه خود و پذیرایی از ایشان را نوعی افتخار برای خویشتن تلقی می‌کنند و تا جایی که اگر کسی بدون این که قلیانی کشیده باشد و یا نوشیدنی‌ای صرف کرده باشد خانه‌ای را ترک کند، صاحب‌خانه عمل او را نوعی توهین به خود تلقی می‌کند. عقیده عمومی مردم بر این است که هر غذایی که یک نفر غریبه در منزل ایشان بخورد، برکتی است که به خانه ایشان داده می‌شود. باید توجه داشت که وجود یک چنین خصیصه‌ای نشانه اعتقاد کامل و خالصانه‌ای است که مردم به صلح و صفا و حمایت از مهمان دارند، چه به علت جنگ‌های مداومی که پس از انقراض سلسله صفویه در

ایران جریان داشته است و کوتاه بودن دوره‌های صلح و آرامش نوعی حالت عناد و خصومت بین مردم دیده می‌شود. این وقایع همچنین موجب شده است که ادب و ملایمتی که ایرانی‌ها همیشه به داشتنشان شهره بوده‌اند کاهش پیدا کند و در بین طبقه اشراف، احساس شرافت و انسانیت تا اندازه‌ای از بین برود. (مشاهدات سفر ازبنگال به ایران؛ فرانکلین، ۱۳۵۸: ۴۷)

ترک‌ها تصور می‌کنند که اگر یک نفر مسیحی ایشان را لمس کند، ولو از روی لباس، نجس می‌شوند در حالی که ایرانی‌ها به راحتی از همان ظرفی که یک مسیحی غذا خورده است غذا می‌خورند؛ در استکان او آب یا چای می‌نوشند و یا با هم از یک قلیان استفاده می‌کنند. (مشاهدات سفر ازبنگال به ایران؛ فرانکلین، ۱۳۵۸: ۵۵)

ایرانی‌ها در امور مذهبی نسبت به ترک‌ها خیلی اغماض کننده‌تر هستند. برای مثال آن‌ها به حقانیت تورات و انجیل قایل می‌باشند و معتقدند که این دو کتاب از کتابهای آسمانی هستند، آن‌ها همچنین موسی (ع) و عیسی (ع) را هم قبول دارند، منتها می‌گویند که قرآن برای تصفیه و تصحیح مذاهب قبلی نازل شده است زیرا دستورات مذاهب قبلی دستخوش یک سلسله تغییرات و تحریفات گردیده و اصالت اولیه خود را از دست داده‌اند. آن‌ها حضرت عیسی (ع) را یکی از پیامبران به حق خدا می‌دانند ولی او را به عنوان آخرین پسر خدا و نجات‌دهنده بشریت قبول ندارند و معتقدند که حضرت محمد (ص) خاتم و آخرین پیامبر از ۱۲۴ هزار پیامبر است و به همین دلیل هم او را خاتم‌الانبیا می‌نامند. (مشاهدات سفر ازبنگال به ایران؛ فرانکلین، ۱۳۵۸: ۵۵-۵۶)

۱۸۰۵-۱۸۰۶ آمده ژوبر، مدرس مدرسه السنه شرقیه و نماینده ناپلئون

مسلمانان به عیسویان که به دسته‌های کوچک در قسمت‌های مختلف کشور پراکنده هستند اهانت نمی‌کنند و پروا ندارند از اینکه با بردباری بسیار، احترام آنها را نگهدارند. این مسئله چندان کم پیش نمی‌آید که یک پسر میرزای ساده با یک

دختر شاهزاده همسر شده باشد. (مسافرت در ارمنستان و ایران؛ ژوبر، ترجمه اعتمادمقدم، ۱۳۴۷: ۱۹۴)

باری ایرانیان هرگز به عیسویان سخن توهین آمیز ادا نمی کنند ولی ترکها درمیان گفتارشان اصطلاحات زنده نسبت به عیسویان زیاد به کار می برند. (مسافرت در ارمنستان و ایران؛ ژوبر، ترجمه اعتمادمقدم، ۱۳۴۷: ۲۴۳)

۱۸۰۷-۱۸۰۸ تانکوانی، مترجم هیئت ژنرال گاردان فرانسوی

اگر بخواهیم در نظر اول و از روی ظاهر در مورد این مردم (ایرانی‌ها) قضاوت کنیم، ایرانیان بدون تردید از هر لحاظ تحسین عمومی را برخواهند انگیخت؛ ادب ذاتی و افراطی‌شان، خدمت‌نمایی و پیشدستی در ابراز محبت و توجه خاص به افراد خارجی، این‌ها صفاتی است که هر کسی را خیلی زود مفتون آنان می‌کند و در صورت غفلت از مطالعه دقیق و فرصت کافی نداشتن جز در ارتباطات عمومی، برای مصاحبت مفصل و تمام‌جudy هر تازه‌واردی نظر بسیار مساعد و خاطره‌ای خوش از آنان به کشور خود به ارمغان خواهد آورد. بانوی من، در وهله اول، نظر ما درباره آنان جز این نبود. هنوز هم جز خوبی و حسن، چیز دیگری در آنان ندیده ایم. اکنون هم بدون آنکه از قضاوت صریح و آن‌گونه که به حق درخور شان آن‌هاست خودداری و صفات نیک آن‌ها - که همین صفات آشکار آن‌ها را از همسایگان ترکشان متمایز می‌کند - کتمان کرده باشم، اعتراف می‌کنم که ایرانیان مردمی زنده دل و دوست‌داشتنی هستند و از تعصب جاهلانه که در پاره‌ای موارد موجب دوری ما از عثمانی‌ها می‌گردد، در آن‌ها اثری دیده نمی‌شود. در ایران امروز، یک مسیحی، یک یهودی و یک زردشتی، همه تقریباً به یکسان از حمایت دولت برخوردارند و همه آنان بدون توجه به تمایز در اعتقادات مذهبی، با سلام علیک (سلام علیکم در زبان عربی یعنی سلامت و آسایش بر شما باد. این عبارت، تعارف متداول هر کسی است که با کس دیگر روبه‌رو می‌شود و یا می‌خواهد باب سخن را آغاز کند. ایرانیان به پیروان مذاهب به این طریق سلام می‌دهند. اما ترک‌ها، برعکس فقط به مسلمانان سلام علیکم می‌گویند. پاورقی نویسنده) متقابل به یکدیگر سلام می‌دهند. در این سرزمین در لباس‌های فرق دینی مختلف، هیچ علامت ننگ‌آور و تحقیرکننده‌ای مشاهده نمی‌شود. در میان مسیحیان کم نیستند

کسانی که عنوان خان و میرزا گرفته‌اند و در مشاغل دولتی و حتی در مقامات بالاتر خدمت می‌کنند. (نامه‌هایی درباره ایران و ترکیه آسیا؛ تانکوانی، ۱۳۸۳: ۲۰۳-۲۰۴)

۱۸۱۲-۱۸۱۳ سرهنگ دروویل، نظامی فرانسوی

رفتار ایرانیان با مسیحیان بسیار دوستانه است. حتی غالباً برای نوشیدن چای^۱ به منزل آنان می‌روند. (سفرنامه دروویل؛ دروویل، ۱۳۸۷: ۱۲۷)

۱۸۷۷ کارلا سرنا، زن سیاح ایتالیایی

ورود به این اماکن مقدس برای مسیحیان اکیداً ممنوع است و حضور آنان توهین بدین ارواح مقدس تلقی می‌شود ... شیعیان اگر آداب و رسوم و به خصوص عقاید مذهبی شان مورد احترام قرار گیرد مطلقاً دشمن اروپاییان نیستند. (مردم و دیدنی‌های ایران؛ سرنا، ۱۳۶۳: ۱۵۹)

۱۸۸۳-۱۸۸۵ بنجامین، نخستین سفیر آمریکا در ایران

این اقلیت‌ها غالباً از اینکه در ایران محدودیت‌هایی دارند و مورد بی‌عدالتی واقع می‌شوند، شکایت دارند ولی آنچه خود من استنباط کرده‌ام این است که شکایت‌های آن‌ها کاملاً بی‌مورد است و در ایران با آن‌ها بدرفتاری نمی‌شود و تا حد امکان رعایت حال آن‌ها را می‌نمایند و به هیچ وجه به حقوق آن‌ها بیش از دیگر ایرانی‌ها تجاوز نمی‌شود. (ایران و ایرانیان؛ بنجامین، ترجمه کردبچه، ۱۳۶۳: ۲۶۹)

۱۸۸۷-۱۸۸۸ ادوارد براون، مستشرق انگلیسی

او (الماس، خدمتکار براون در شیراز) یک مسلمان مومن بود و تکالیف شرعی خود را با دقت و کامل انجام می‌داد، اما از تعصب بیهوده نسبت به پیروان سایر ادیان به دور بود. (یک سال در میان ایرانیان؛ براون، ۱۳۸۷: ۲۹۲)

به طور کلی من دوستان زرتشتی‌ام را بسیار آزاده یافتم. اردشیر همیشه تکرار می‌کرد که در یکی از دعاهایشان برای خوبان هفت کشور -یعنی همه دنیا- دعا

^۱ اصل جمله دروویل، «برای نوشیدن شراب» است، که در ممیزی به چای تبدیل شده است. به کتاب مقدمه مراجعه شود.

می‌کنند و در آیین آنها، دین شرط اصلی رستگاری نیست. (یک سال در میان ایرانیان؛ براون، ۱۳۸۷: ۳۹۹)

۱۸۸۷-۱۸۸۸ ادوارد براون، مستشرق انگلیسی

اردشیر (زرتشتی) که مردی جهان‌دیده و معتقد به آزادی مذهبی و تسامح بود، این‌گونه امور (خرافی و افسانه‌ای) را با خوش‌طبعی و آسانگیری نگاه می‌کرد. مثلاً یک روز درباره غول و سایر موجودات فوق طبیعی صحبت شد. اردشیر گفت: «پرت و پلاست. این‌گونه موجودات وجود ندارند.» (یک سال در میان ایرانیان؛ براون، ۱۳۸۷: ۴۰۵)

۱۸۹۳-۱۹۰۱ ژنرال سایکس، سرکنسول انگلیس در کرمان

مشهد آرامگاه امام هشتم مسلمانان است. ممانعت خارجی‌ها از ورود به محوطه‌های داخلی مشاهد مقدسه اسلام بدعت تازه‌ای است و سابق بر این معمول نبوده چنانچه کلاویخو که بریاست هیئتی از اسپانیا به دربار تیمور مامور بود مینویسد: «هیئت اعزامی بشهر مشهد که مدفن نوه پیغمبر است وارد شد و مورد احترام مسلمان‌ها واقع شدند و مسلمانان لباس آنها را بوسه می‌دادند». (سفرنامه ژنرال سر پرسی سایکس؛ سایکس، ۱۳۳۶: ۳۰)

۱۹۲۰-۱۹۲۴ فوربز-لیث، مباشر انگلیسی سردار اکرم در همدان

شیعیان معمولاً نسبت به پیروان ادیان و مذاهب دیگر حالت خصمانه ندارند و به هیچ وجه درباره آنان مستبدانه رفتار نمی‌کنند. آنها فقط یکبار در سال به مناسبت فرار رسیدن محرم- (که ماه عزاداری برای [امام] حسین (ع) است)- حالت تعصب آمیزی به خود می‌گیرند و طی مراسمی که در هر شهر و روستا برپا می‌دارند، همراه با حرکت دسته‌های مختلف، پیکری را نیز حمل می‌کنند که نشانه بدن بی‌سر حسین (ع) است. (خاطرات مباشر انگلیسی سردار اکرم؛ فوربز-لیث، ۱۳۶۶: ۱۳۹)

۱۹۲۹-۱۹۳۲ کاژاما، سفیر ژاپن در ایران

در حومه اصفهان یک شهر ارمنی‌نشین است که جلفا نام دارد. اینجا یکی از نشانه‌های بازمانده از تدابیر بزرگ شاه عباس کبیر است. این پادشاه پنج هزار

خانوار ارمنی پیرو آیین مسیح را از شهر جلفا در شمال ایران و در مرز قفقاز و روسیه بر کناره ارس، به اصفهان کوچاند و در حومه اینجا برای آنها شهرکی ارمنی‌نشین ساخت. او با این غیرمسلمان‌ها همچون برده رفتار نکرد، و اجازه داد که به کار و حرفه خودشان بپردازند و آداب و فرهنگ خود را نگاه دارند. (سفرنامه کازاما؛ کازاما، ۱۳۸۰: ۸۴)

۱۹۲۹-۱۹۳۲ کازاما، سفیر ژاپن در ایران

در ترکیه (عثمانی قدیم) گاهی آرامنه کشتار شده‌اند، اما در ایران با آنها نسبتاً گرمی و خوشرفتاری شده است. به خصوص شاه عباس بزرگ با غیرمسلمان‌ها به مهر و مدارا رفتار می‌کرد. (سفرنامه کازاما؛ کازاما، ۱۳۸۰: ۸۶)

این پادشاه کریم و رحم‌دل، تجار مسیحی را به گرمی پذیرا شد، حقوق گمرگی را منسوخ کرد، و از مأموران ولایات و متشرعین خواست که با خارجی‌ها به مهر و مدارا برخورد و رفتار کنند. در میان آسیایی‌ها که با بیگانگان بی‌مهرند، ایرانیان با کمترین تبعیض قومی و دینی رفتار می‌کنند، و فضیلت و منش کریمانه نشان می‌دهند. می‌گویند که این طبیعت در آنها از تعلیم و هدایت شاه عباس بزرگ برآمده است. (سفرنامه کازاما؛ کازاما، ۱۳۸۰: ۹۱)

تساهل با بیگانگان

قرن پنجم پیش از میلاد، هردوت، مورخ یونانی

پارس‌ها از تمام ملل دیگر جهان بیشتر استعداد اخذ عادات و رسوم خارجی‌ان را دارند. مثلاً چون آنها لباس مادها را زیباتر از لباس ملی خود دیدند باستعمال آن پرداختند. در جنگ نیز زره‌های مصری بتن میکنند. و نیز انواع لذایذ و خوشی‌ها که نزد دیگر ملل مشاهده میکنند خود بدان مشغول میشوند، مثلاً روابط جنسی با پسران را از یونانیان آموخته‌اند. هریک از آنها چندین زن شرعی دارند و عده زیادی زن صیغه خریداری میکنند. (تاریخ هردوت، جلد اول؛ هردوت، ۱۳۸۲: ۲۱۹)

۱۵۹۸-۱۶۲۷ برادران شرلی، سیاحان انگلیسی و سفیر شاه عباس به کشورهای اروپایی

تا مدت دو روز در آن محل در دره ای با صفا در زیر شهر چادر زدیم و پادشاه (حاکم حیدریک) و خدم و حشم او با ما رفاقت کرده و خوش گذرانیدیم، مهربانی زیاد کردند. به ما اجازه داد که دو نفر دو نفر به شهر او برویم که در واقع التفات بزرگی بود زیرا که اجنبی را هیچ وقت به شهر خود راه نمی داد. (برادران شرلی؛ شرلی، ۱۳۸۷: ۴۷)

بعد از یک ساعت پادشاه با منتهای سرعت اسب خود را تاخته مراجعت کرد و شانزده نفر زن سوار اسبهای ممتاز از عقب او اسب می تاختند. بعد همگی ایستاده پادشاه آمد و سر آنتوان را با برادرش در آغوش گرفت و هرکدام را دو سه دفعه بوسید و دست سر آنتوان را گرفته قسم خورد که از این به بعد شما به منزله برادرخوانده من هستید و فی الواقع همیشه او را به این اسم می خواند. بعد از این پادشاه روانه شد و سر آنتوان را دست راست خود قرار داد. (برادران شرلی؛ شرلی، ۱۳۸۷: ۶۱)

وقتی پادشاه به میان آن آمد به سر آنتوان اشاره کرد که پیش آن صندلی باشکوه برود و با شخص اول و سایر وزرای خود ایستاده به سر آنتوان فرمود که بالای آن صندلی بنشیند. ولی سر آنتوان به زانو افتاده از پادشاه معذرت خواست و گفت که چنین جای ملوکانه سزاوار نشستن من نیست زیرا که خود من تابع آن اعلیحضرت هستم. پادشاه به سر مرتضی علی قسم خورده، گفت: باید بر این صندلی بنشینید و هرکس از ایرانیان که عزیزتر از او نباشد، اگر از این مطلب اکراه داشته باشد سر او را خواهم برید. و دست سر آنتوان را گرفته و حکم کرد که بدون ترس در آنجا بنشیند. سر آنتوان اطاعت کرد و پادشاه او را بوسیده گفت برادر فی الحقیقه تو شایسته اینجا هستی. بعد امر کرد که صندلی دیگری را برای مستر رابرت شرلی بیاورند و چون آوردند او هم پهلوی برادر خود نشست. و پادشاه امر نمود که همه ماها دور صندلی سر آنتوان بر روی قالی چهار زانو بنشینیم. (برادران شرلی؛ شرلی، ۱۳۸۷: ۶۵)

باید دانست که مملکت ایران برای سکنای اهل خارجه به مراتب بهتر از مملکت عثمانی است. زیرا که پادشاه ایران از حین جلوس خود مملکت خود را به طوری

مطیع و امن کرده است که شخص می‌تواند در تمام مملکت مسافرت کند بدون این‌که حربه یا اسلحه‌ای با خود داشته باشد. اهالی خیلی مؤدب و نسبت به خارجه مهربان هستند. البسه آنها خیلی پاک و خوش‌طرز است. (برادران شرلی؛ شرلی، ۱۳۸۷: ۷۵)

و چون آن روز پادشاه لباس ساده دربر داشت جمیع ارکان و اعیان دولت هم مثل او لباس پوشیده بودند، ولی ظروف و جواهرات اطاق برخلاف قصر شهادت می‌داد. تاجری که آن‌وقت در آن‌جا بود تخمین زد که باید معادل بیست ملیون [امیلیون] لیره قیمت داشته باشد. به مجردی که سفیر کبیر ما به حضور رسید به‌توسط مترجم خود به طور اختصار جهت مأموریت خود را بیان کرد و آن این بود که فتوحات پادشاه مظفر را در عثمانی تهنیت گوید. و تجارت ابریشم و سایر امتعه را که صرفه تجارت است تجدید کند. و برائت ذمه سر رابرت شرلی را از تهمت‌های نقدی به یک سفیر متوفای پادشاه ایران مشاهده کند. پادشاه با کمال لطف و مرحمت جواب داد و در صورتی که به سفیر دولت عثمانی فقط همین‌قدر اجازه می‌داد که دامن لباس بلکه پای او را ببوسد. معهذا در این مورد به‌طور مهربانی دست خود را به سفیر ما داد و پایین کشیده او را نزد خود چهار زانو نشانیده و جام شرابی خواسته به سلامتی ولی‌نعمت او یعنی پادشاه مشهور ما باده نوشید. سفیر کلاه خود را در این موقع برداشت و پادشاه ایران چون این امر را دید او نیز عمامه خود را برداشت و باده را نوشید. سفیر ما تشکرات زیاد به‌عمل آورد. حضار کمال تعجب را کردند که پادشاه این همه تعارفات و التفاتها را می‌نماید که در میان آنها سر برهنه بودن اسباب خفت است. (برادران شرلی؛ شرلی، ۱۳۸۷: ۱۵۰)

۱۶۱۷-۱۶۲۳ دلاواله، جهانگرد ایتالیایی

نزد شاه نیز وقتی صحبت میهمان در میان می‌آید دیگر کار تمام است. یکی از روحانیون تعریف می‌کرد زمانی شاه به مناسبت ورود یکی از شاهزادگان تاتار ضیافتی ترتیب داده بود که مطابق معمول میهمان‌هایی فراوان دیگری نیز در آن حضور داشتند. این شاهزاده با چکمه به مجلس آمد و با وجودی که میهمانی در باغ برگزار می‌شد ولی برای رفتن به روی قالی‌ها و مخده‌ها باید آنها را از پا در می‌آورد. برای این منظور در حضور شاه جمعی به کمکش آمدند، ولی چون شاهزاده

تاتار در موقع کندن چکمه ها نمی توانست به روی پای خود بایستد، شاه به سمت او دوید و شانه های او را بغل کرد و چون متوجه شد که روحانی مسیحی با تعجب به این منظره می نگرد، رو به سمت او کرد و با خنده ای توام با زیرکی و فراست ضرب المثلی را که در اینجا خیلی مصطلح است و اگر اشتباه نکنم اصل آن از گفته های همر به شمار می رود تکرار کرد و گفت میهمان حبیب خداست و به این ترتیب تعجبی ندارد که من نسبت به او چنین احترامی قائل باشم، زیرا میهمان من است و در نظر من مقامی از این والاتر نمی تواند داشته باشد. (سفرنامه پیتر و دلاواله؛ دلاواله، ۱۳۸۰: ۳۲)

داروغه که قبلاً از جریان اطلاع داشت نسبت به من کمال مهربانی روا داشت و با سخنان ملاطفت آمیز درخواست کرد این اتفاق ناگوار را فراموش کنم. وی اظهار داشت اگر قبلاً از ورود خود او را مطلع کرده بودم آن طور که شایسته شان ما بود از پذیرایی می کرد و هرگز گرفتار این ناراحتی ها نمی شدیم و بعداً به یکی از مدعیان که قبل از من به نزد داروغه رفته بود تا جریان را گذارش دهد با عتاب و خطاب گفت شما اراذلی بیش نیستید و چون دیگر نمی توانم رفتارشان را تحمل کنم جریان را به عرض شاه رسانده ام. همه باید بدانید که این ها میهمان شاه هستند و حتی اگر بقیه شما را هم به قتل رسانیده بود خونتان بر عهده خودتان بود. (سفرنامه پیتر و دلاواله؛ دلاواله، ۱۳۸۰: ۱۴۰)

۱۶۳۷-۱۶۳۸ اولئاریوس، مستشار و دبیر هیئت سیاسی آلمان

ایرانی ها ... ذاتاً افرادی متواضع و فروتن هستند و نسبت به دیگران بی اعتنایی نشان نمی دهند و با خوش خوئی و مهربانی با یکدیگر به ویژه بیگانگان روبرو می شوند. هنگام گفتگو کلمات مودبانه و متواضعانه ای به کار می برند، مثلاً هنگامی که کسی را درون خانه خود دعوت می کنند، می گویند: خانه ما را منور فرمودید یا قربان شما یا خاک پایم یا چشمم کف پایت و از این قبیل. (سفرنامه اولئاریوس؛ اولئاریوس، ۱۳۶۳: ۲۸۹)

۱۶۸۳-۱۶۸۸ سانسون، راهب کاتولیک فرانسوی

در آسیا هیچ شاهی وجود ندارد که بهتر از شاه ایران خارجیان را به حضور بپذیرد و بیشتر از شاه ایران خارجی ها را دوست داشته باشد و به آن ها امتیازات بزرگ بخشد. (سفرنامه سانسون؛ سانسون، ۱۳۴۶: ۲۴)

۱۶۹۴ جملی کاری، جهانگرد ایتالیایی

اروپائیان ساکن ایران به هر جا و به هر ترتیب که بخواهند آزادانه تردد می کنند و کسی متعرض آنان نمی شود. و برخلاف عثمانیان که نمی گذارند یک اروپائی در سرزمین آنها لباس سبز بپوشد، اروپائیان در ایران حق پوشیدن لباس سبز رنگ را هم دارند. (سفرنامه کاری؛ کاری، ۱۳۴۸: ۱۴۱)

۱۶۹۶-۱۶۹۷ فیدالگو، سفیر پرتغال

بطور کلی در زمان حاضر نزدیک شدن به این دربار بسیار مشکل است زیرا درباریان و بزرگان مملکت کارشکنی می کنند و مایل نیستند که پادشاه جز از طریق آنها کسی را بپذیرد مبادا خاطر شاه از ظلم و تعدیات آنها آگاه شود بخصوص از زمان سلطنت شاه عباس دوم که با اروپائیان رفتاری بسیار خوب و پسندیده داشت. (گزارش سفیر کشور پرتغال در دربار شاه سلطان حسین صفوی؛ فیدالگو، ۱۳۵۷: ۶۲)

۱۷۳۷-۱۷۳۹ اوتر، فرستاده ویژه فرانسه

(ایرانی) با بیگانگان مودبانه رفتار می کند. (سفرنامه ژان اوتر؛ اوتر، ۱۳۶۶: ۸۵)

راهدارهای اینجا خوش رفتارند آنان ناچارند گروهی مسلح را در اختیار داشته باشند تا امنیت را در راه برقرار نمایند. راهدار اینجا (باغستان) هر آنچه را که حق داشت گرفت و بیشتر مطالبه نکرد و برگ گذر هم نخواست و به چادر من آمد هنگامی که به وی گفتم من فرنگی هستم خیلی با ادب سلام داد و مزاحمت ایجاد نکرد و چیزی هم در خواست نکرد. (سفرنامه ژان اوتر؛ اوتر، ۱۳۶۶: ۱۷۵)

در سومار پایان نقاط خنک ایران در غرب و در مرز چادر زدیم. مسول راهداری اوراق گذرنامه را با دقت بررسی کرد و می بایستی از هر کالایی که از سر حد می گذرد مالیات بگیرد. با من که فرانسوی بودم با نهایت ادب و خوشرویی رفتار کرد. (سفرنامه ژان اوتر؛ اوتر، ۱۳۶۶: ۱۸۲)

۱۷۶۵ نیبور، افسر مهندسی و خاورشناس دانمارکی

در قاهره وقتی یک کنسول اروپایی به خدمت پاشا می‌رفت، بالین که همیشه سوارانی از جلو حرکت می‌کردند، کمتر پیش می‌آمد، که مردم عامی با فحش و ناسزا، مزاحمتی برای او فراهم نکنند. در این جا (شیراز) از هیچ کس حرف زشتی نشنیدیم. (سفرنامه کارستن نیبور؛ نیبور، ۱۳۵۴: ۶۵)

اطراف تخت جمشید بیابان است. وقتی من در تخت جمشید بودم، کم‌کم هشت تا ده خانواده ترکمن و کرد کوچ‌نشین، با گله‌های کوچک خود، به بیابان زیبایی که فقط قسمت‌هایی از آن زیر کشت بود، آمدند. آنها چون انسانی را با لباس اروپایی در خرابه‌ها می‌دیدند، اغلب به دیدن من می‌آمدند و از این که آدمی می‌تواند از روی کنجکاوی دست به سفری طولانی بزند و تمام روز را در این جا نقاشی بکند و بنویسد، در شگفت بودند. بالین که من کسی جز یک خدمتکار همراه نداشتم، هیچ کس مزاحمتی برایم فراهم نمی‌کرد. حتی خدمتکارم از ملاقات آنها سود می‌برد. او از آنها به مقدار زیادی شیر دریافت می‌کرد و احتیاجی نداشت، که او هر روز از مرودشت برای خودش غذا بیاورد. (سفرنامه کارستن نیبور؛ نیبور، ۱۳۵۴: ۱۴۵-۱۴۶)

۱۷۸۷-۱۷۸۶ فرانکلین، افسر انگلیسی

ایرانی‌ها از نظر افراد ظاهری خود بدون شک پارسی‌های شرق هستند. در حالی که رفتار دور از نزاکت و خشن، صفت بارز ترک در مواجهه با خارجی‌ها و عیسوی‌ها است، ایرانی‌ها نسبت به مردم متمدن رفتاری احترام آمیز دارند و با افراد خارجی، مهربان، مودب، با نزاکت و دوست هستند و رفتار ایشان عاری از تعصبات مذهبی است که در سایر کشورهای مسلمان به چشم می‌خورد. ایرانی‌ها با علاقه زیادی به آشنایی با آداب و رسوم اروپایی‌ها از خود نشان می‌دهند و در مقابل با کمال میل هر نوع اطلاعاتی را درباره کشورشان در اختیار دیگران می‌گذارند. مهمان‌نوازی در بین ایرانی‌ها از چنان اهمیتی برخوردار است که ورود افراد غریبه را به خانه خود و پذیرایی از ایشان را نوعی افتخار برای خویشان تلقی می‌کنند و تا جایی که اگر کسی بدون این که قلیانی کشیده باشد و یا نوشیدنی‌ای صرف کرده باشد خانه‌ای را ترک کند، صاحب‌خانه عمل او را نوعی توهین به خود تلقی می‌کند. عقیده عمومی

مردم بر این است که هر غذایی که یک نفر غریبه در منزل ایشان بخورد، برکتی است که به خانه ایشان داده می‌شود. باید توجه داشت که وجود یک چنین خصیصه‌ای نشانه اعتقاد کامل و خالصانه‌ای است که مردم به صلح و صفا و حمایت از مهمان دارند، چه به علت جنگ‌های مداومی که پس از انقراض سلسله صفویه در ایران جریان داشته است و کوتاه بودن دوره‌های صلح و آرامش نوعی حالت عناد و خصومت بین مردم دیده می‌شود. این وقایع همچنین موجب شده است که ادب و ملایمتی که ایرانی‌ها همیشه به داشتنشان شهره بوده‌اند کاهش پیدا کند و در بین طبقه اشراف، احساس شرافت و انسانیت تا اندازه‌ای از بین برود. (مشاهدات سفر ازبنگال به ایران؛ فرانکلین، ۱۳۵۸: ۴۷)

او چندین مسجد بزرگ در کنار کاخ سلطنتی احداث نمود و مبلغی گزاف نیز بابت مخارج خدمه و تعمیرات این چنین تأسیساتی وقف نمود او همچنین در طول زمامداریش مانند یک پادشاه معتقد به اصول و مبانی مذهبی مبالغی وجه نقد برای مصارف اعانات و صدقات و امور خیریه اختصاص داد او نسبت به خارجی‌ان به خصوص اروپائیه‌ها بسیار مهربان بود و آنها همیشه از بذل و بخشش و منش کریمانه‌اش بهره‌مند بودند. وی از مال‌اندوزی و طمع‌ورزی تنفر داشت و تمام تجارت و بازرگانان شیراز پذیرفته‌اند که در طول زمامداری کریم خان دیناری به عنف از آنها گرفته نشده است. (ده سفرنامه؛ فرانکلین، ۱۳۶۹: ۹۹)

۱۸۰۵-۱۸۰۶ آمده ژوبر، مدرس مدرسه السنه شرقیه و نماینده ناپلئون

هرچند تیره‌های ایللیاتی شاهنشاهی تقریباً همه فارسی بلد هستند و آنرا زبان عالمانه می‌دانند آنها گویش مخصوص به خود، مانند جغتائی، ترکی و کردی و لری دارند که باهم خیلی فرق دارد. می‌توان از این لحاظ هریک را مردمی جدا از هم شناخت. آنها پیوسته در سفرند و به آینده نمی‌اندیشند. عمر آنها به پایان می‌رسد ولی هنوز پایان این سیر دوره‌گردی را به چشم نمی‌بینند. در هر جای کشور آنها غریب هستند و با آنکه بیسواد می‌باشند خیلی کم تعصب دارند و برای دین خود خیلی تبلیغ می‌کنند و می‌کوشند. با اینهمه در ته روحشان چنین می‌اندیشند که هر دینی که عشق و صفات پسندیده مهمان‌نوازی را دستور بدهد قابل احترام است و این عقیده شاید از این جهت در آنان پیدا شده که خوی جهانگردی دارند. آنها

می‌گویند «با جهانگردی یک هستی تازه‌ای به دست می‌آوریم». (مسافرت در ارمنستان و ایران؛ ژوبر، ترجمه اعتمادمقدم، ۱۳۴۷: ۱۹۹)

۱۸۰۷-۱۸۰۸ تانکوانی، مترجم هیئت ژنرال گاردان فرانسوی

اگر بخواهیم در نظر اول و از روی ظاهر در مورد این مردم (ایرانی‌ها) قضاوت کنیم، ایرانیان بدون تردید از هر لحاظ تحسین عمومی را برخواهند انگيخت؛ ادب ذاتی و افراطی‌شان، خدمت‌نمایی و پیشدستی در ابراز محبت و توجه خاص به افراد خارجی، این‌ها صفاتی است که هر کسی را خیلی زود مفتون آنان می‌کند و در صورت غفلت از مطالعه دقیق و فرصت کافی نداشتن جز در ارتباطات عمومی، برای مصاحبت مفصل و تمام‌جدي هر تازه‌واردی نظر بسیار مساعد و خاطره‌ای خوش از آنان به کشور خود به ارمغان خواهد آورد. بانوی من، در وهله اول، نظر ما درباره آنان جز این نبود. هنوز هم جز خوبی و حسن، چیز دیگری در آنان ندیده ایم. اکنون هم بدون آنکه از قضاوت صریح و آن‌گونه که به حق درخور شان آن‌هاست خودداری و صفات نیک آن‌ها - که همین صفات آشکار آن‌ها را از همسایگان ترکشان متمایز می‌کند - کتمان کرده باشم، اعتراف می‌کنم که ایرانیان مردمی زنده‌دل و دوست‌داشتنی هستند و از تعصب جاهلانه که در پاره‌ای موارد موجب دوری ما از عثمانی‌ها می‌گردد، در آن‌ها اثری دیده نمی‌شود. در ایران امروز، یک مسیحی، یک یهودی و یک زردشتی، همه تقریباً به یکسان از حمایت دولت برخوردارند و همه آنان بدون توجه به تمایز در اعتقادات مذهبی، با سلام علیک (سلام علیکم در زبان عربی یعنی سلامت و آسایش بر شما باد. این عبارت، تعارف متداول هر کسی است که با کس دیگر روبه‌رو می‌شود و یا می‌خواهد باب سخن را آغاز کند. ایرانیان به پیروان مذاهب به این طریق سلام می‌دهند. اما ترک‌ها، برعکس فقط به مسلمانان سلام علیکم می‌گویند. پاورقی نویسنده) متقابل به یکدیگر سلام می‌دهند. در این سرزمین در لباس‌های فرق دینی مختلف، هیچ علامت ننگ‌آور و تحقیرکننده‌ای مشاهده نمی‌شود. در میان مسیحیان کم نیستند کسانی که عنوان خان و میرزا گرفته‌اند و در مشاغل دولتی و حتی در مقامات بالاتر خدمت می‌کنند. (نامه‌هایی درباره ایران و ترکیه آسیا؛ تانکوانی، ۱۳۸۳: ۲۰۳-۲۰۴)

۱۸۱۲-۱۸۱۳ سرهنگ دروویل، نظامی فرانسوی

ایرانیان شاید نیک بخت ترین و ملایم ترین مردمان شرق زمین باشند و اگر خصوصیات و سجایای اخلاقی مردم ایالات مختلف ایران با هم متفاوت است علت آن را جز این نمی توان دانست که در طول جنگ های متعدد و متمادی ایرانیان مجبور به پذیرفتن اقوام بیگانه ای در داخل خاک خود شده اند تا از این راه کمبود جمعیت کشور خویش را جبران کنند. ... گرچه هنوز پاره ای از آثار خلق و خوی خشن نیاکان ترکمان در آنها باقی است، با اینحال، ساکنین ارومیه از جمله شریف ترین و جسورترین و مهمان نوازترین مردم ایران به شمار می روند. (سفرنامه دروویل؛ دروویل، ۱۳۸۷: ۴۴)

۱۸۶۷-۱۸۸۱ دکتر ویلز (ویلس)، پزشک انگلیسی

از طرفی ایرانیان مردمی مهماندوست، دست و دل باز، متعهد و نعدوست اند که همیشه سعی در اتخاذ روشی انسانی آن چنانکه در شان یک انسان کامل است دارند. به خصوص صداقت و صفای آنها نسبت به دوستان، از جمله درباره خارجیان به ایران آمده به وضوح مشهود است. (ایران در یک قرن پیش؛ ویلز، ۱۳۸۸: ۳۴۶)

میزان صداقت، فداکاری و علاقه مستخدمین و خدمتکاران ایرانی نسبت به اربابان خود بیش از حد تصور است. درستکاری در معاملات و رعایت انصاف از طرف کسبه و بازرگانان واقعاً مسلمان ایرانی نسبت به همه حتی با خارجیان کاملاً مغایر اظهارات و نوشته های محققین و نویسندگان انگلیسی می باشد. (ایران در یک قرن پیش؛ ویلز، ۱۳۸۸: ۳۴۶)

۱۸۷۷ کارلا سرنا، زن سیاح ایتالیایی

در شش سالی که این خانواده (روسی) در مشهدسر (بابلسر) زندگی می کنند هیچ گاه از رفتار بومیان گله و شکایتی نداشته اند. اهالی که شیعه بسیار متعصبند هیچگونه برخورد بدی با اروپاییان ندارند. تازه واردان را چون کسانی که عادت به دیدن چنان مردم نداشته باشند، با کنجکاوی و حیرت - و نه کراهت یا نفرت - می نگرند. آنها که به دور تازه واردی گرد می آیند هیچگونه نیت سوئی ندارند. گروهی با خشنودی به پرسشهایی که از آنان می شود پاسخ می گویند و گروه دیگر

باملاطفت و مهربانی به خدمتی که از دستشان بر آید قیام می کنند. (مردم و دیدنی های ایران؛ سرنا، ۱۳۶۳: ۹)

(ناصرالدین شاه) معمولاً با کالسکه به خارج از شهر می رود و در آنجا بر اسب می نشیند در این حالت اگر به خارجی برخورد کند با محبت به او نزدیک می شود و خیلی خودمانی با وی سخن می گوید. (مردم و دیدنی های ایران؛ سرنا، ۱۳۶۳: ۷۱-۷۲)

از آنجا که اروپاییها از بیم آنکه مورد توهین قرار گیرند کمتر به بازار می روند، حضور من در آن امری عادی نبود با این حال هیچگاه نسبت به من تعرض و توهینی نشد. جمعیت با کنجکاوی و شگفتی بسیار مرا می نگرست اما رفتارشان ملاطفت آمیز بود. عامه مردم ایران در برابر هر چیزی بی اهمیتی خندان و جستجوگراست متحرک و گزافه گو است، اما هیچگاه موذی و شیطان صفت نیست. (مردم و دیدنی های ایران؛ سرنا، ۱۳۶۳: ۵۴)

۱۸۸۵-۱۸۸۳ بنجامین، نخستین سفیر آمریکا در ایران

عده ای از اهالی ده برای ما آب آورده و بعضی از آن ها هم اطلاعاتی از دیدنی های ده سرسبز و خرم خودشان به ما می دادند و دعوت می کردند که اگر مایل باشیم شبی در ده آن ها بمانیم. در این موقعیت هاست که انسان متوجه می شود مردم ایران چقدر مهربان، مؤدب و میهمان نوازند و تا چه اندازه به بیگانگان محبت می ورزند. (ایران و ایرانیان؛ بنجامین، ترجمه کردبچه، ۱۳۶۳: ۲۱۴)

ریش سفیدان به وسیله غلامان و افراد گارد مطلع شدند که ما کی هستیم و به همین جهت از جای خود بلند شده و به ما سلام و خوش آمد گفتند. غلام ها از پیرمردها خواستند که محلی برای اطراق به ما بدهند و با کمال تعجب مشاهده کردم که آن ها ما از ما دعوت کردند که در صحن مسجد منزل کرده و اسبها و قاطرهای خودمان را هم در زمین مجاور آن بپذیریم. (ایران و ایرانیان؛ بنجامین، ترجمه کردبچه، ۱۳۶۳: ۳۴۴)

۱۸۸۷-۱۸۸۸ ادوارد براون، مستشرق انگلیسی

نمی‌دانم که آیا مردم قم، بی‌شرمانه مورد بدگویی و تهمت قرار گرفته‌اند یا اینکه احترام شدید آنها به میزبانم (زیرا تا جایی که من تجربه کرده‌ام، در هیچ کشور دیگری غیر از ایران، علم و دانش از چنین جایگاه عمومی برخوردار نیست)، موجب احترامی غیرمعمول برای من شد. به هر حال وقتی که روز بد به تماشای شهر رفته بودم، بدون کوچکترین مخالفت یا مزاحمتی، اجازه یافتیم که بیرون در مسجد بایستیم و به دلخواه، آن را تماشا کنیم. (یک سال در میان ایرانیان؛ براون، ۱۳۸۷: ۱۹۹)

۱۸۹۳-۱۹۰۱ ژنرال سایکس، سرکنسول انگلیس در کرمان

نویسنده در این مورد باید اعتراف نماید که در هیچ کجای دنیا باین اندازه وسایل راحتی مافراهم نمی‌گردید و بعقیده اینجانب حرکات سوئی که عده ای از سیاحان خارجی به ایرانی‌ها نسبت می‌دهند، مخصوصاً آنها که بزبان اهل کشور آشنا نبوده اند کاملاً دور از انصاف و عاری از حقیقت است. (سفرنامه ژنرال سر پرسای سایکس؛ سایکس، ۱۳۳۶: ۲۳۸)

طبقه روحانیون و ملاها هم با من روابط خوبی داشتند و همینکه رگ خواب آنها را بدست می‌آوردم هر کاریکه داشتم بدون اشکال تراشی انجام می‌دادند. (سفرنامه ژنرال سر پرسای سایکس؛ سایکس، ۱۳۳۶: ۲۴۰)

برای اهواز چون محل تقاطع طرق دریایی و نقطه اتصال سیمهای تلگراف است و هوای نسبتاً هوای خوبی دارد و از طرفی سکنه آن متعصب نیستند آتیه خوبی پیش بینی می‌شود. (سفرنامه ژنرال سر پرسای سایکس؛ سایکس، ۱۳۳۶: ۲۸۴)

حکام سایر نقاط ایران همواره انجام تقاضاهای قانونی و مشروع مرا با حسن قبول تلقی می‌کردند. (سفرنامه ژنرال سر پرسای سایکس؛ سایکس، ۱۳۳۶: ۲۸۷)

طبیعت پست بلوچها همیشه آنها را وادار می‌کند برای هرچیزی که به آنها داده میشود لب بشکایت و گله گشوده لندند آغار می‌کنند درحالیکه مستخدمین ایرانی همواره با انگلیسی‌ها توافق نظر پیدا می‌کنند و در فاصله کوتاهی محبت و دوستی بی سابقه ای میان آنها ایجاد می‌شود. (سفرنامه ژنرال سر پرسای سایکس؛ سایکس، ۱۳۳۶: ۳۶۳)

در سال ۱۸۹۴ تمایلات ضد اروپایی اهالی یزد غلیان شدیدی پیدا کرد ولی این موضوع به مرور ایام مرتفع گردید و فعلاً نه فقط به اروپائیه‌ها احترام می‌کنند بلکه آنها را دوست می‌دارند و مورد محبت قرار می‌دهند. گودرز مهربان که یکی از زرتشتیه‌های یزد است کاروانسرای خود را درست تحت اختیار دکتر وایت گذارده. این روزها مردم یزد بقدری تغییر روش داده‌اند که در ورود اینجانب سه نفر از محترمین روحانیون محل از من دیدن نمودند. (سفرنامه ژنرال سر پرسی سایکس؛ سایکس، ۱۳۳۶: ۴۱۷)

موقعی که دستور رسید اینجانب به کرمان مراجعت و از مسافرت افریقا صرف نظر کنم تنها تسلائی که برای عدم موفقیت شرکت در جنگهای افریقا پیدا کردم همان دوستی و رفاقت کسانی بود که در یزد با آنها آشنا شده بودم. (سفرنامه ژنرال سر پرسی سایکس؛ سایکس، ۱۳۳۶: ۴۱۸)

اهالی ایران در مقابل بی‌اعتنایی و بی‌احترامی ساکت نمی‌نشینند و ضمن آمیزش با بیگانگان برای مسئله «معامله متقابل» اهمیت فراوانی قابل می‌باشند. (سفرنامه ژنرال سر پرسی سایکس؛ سایکس، ۱۳۳۶: ۴۵۱)

یکی از مامورین سیاسی پکن می‌گفت: «در مملکت چین اروپائیه‌ها باید هنگام عبور از کوچه و بازار انواع و اقسام اهانتها را تحمل نمایند» در صورتیکه در ایران عموم طبقات با اروپائیه‌ها خاصه اگر زبان فارسی را هم بدانند با قیافه خندان و در کمال ادب و احترام رفتار می‌کنند. (سفرنامه ژنرال سر پرسی سایکس؛ سایکس، ۱۳۳۶: ۴۵۳)

۱۸۹۶ کلنل ییت، کنسول بریتانیا در مشهد

در تمام طول این واقعه هیچگونه حرکت اعتراض آمیز و یا رفتاری دال بر ضدیت با اروپاییان مقیم مشهد از مردم سر نزد و خوشبختانه همه چیز به خوبی و بی‌دردسر پایان یافت. (سفرنامه خراسان و سیستان؛ ییت، ۱۳۶۵: ۱۲۹)

(در ایام تاسوعا و عاشورا) در مناطق غیر روستایی ایران تعصبات مذهبی مردم بیشتر است و نباید نسبت به آن بی‌توجه بود. اکثراً در شهرهاست که تظاهرات عمده و زد و خوردهای اعتراض آمیز روی می‌دهد. برپاکندگانی اصلی آن نیز طلاب

علوم دینی ساکن در شهرهایند. بدین ترتیب اعضاء هر دو کنسولگری ترجیح می‌دادند که از شهر خارج شوند. من شخصا دلیلی برای این کار نیافتم و در خانه ماندم همه چیز به آرامی می‌گذشت و کوچکترین حرکتی از مردم دال بر ضدیت و نفرت از اروپائیان سر نزد. (سفرنامه خراسان و سیستان؛ بیت، ۱۳۶۵: ۱۳۲)

۱۹۰۷ دکتر گروته، قوم شناس آلمانی

ساکنین محل به مسافران خارجی که اغلب با تعداد زیادی خدمه مسافرت می‌کنند، هرچند غیر صمیمانه ولی با دیده احترام می‌نگرند. (سفرنامه گروته؛ گروته، ۱۳۶۹: ۱۳۶)

۱۹۱۱ شوستر آمریکایی، رییس کل خزانه داری ایران

در انزلی با شخص ایرانی مکرم محترمی به نام هرمز خان ملاقات کردیم که او را دولت ایران برای استقبال و راهنمایی و خبردادن از ورود ما معین کرده بود، هرمز خان کارت ویزیت خود را که در آن تربیت و تعلیم یافته آمریکا نوشته شده بود به ما داد، انگلیسی هم حرف می‌زد و بسیار ساعی بود که وطنش ایران در دل ما اثر مقبولی نموده و در نظر ما پسند آید، صحبت و آواز خوانیهای هرمز خان ما را از خستگی و کسالتی که از آن راه عارض می‌شد خلاص می‌کرد و اگر به واسطه مسافرت ساعات پی در پی در صحراهای گردخیز بی گیاه آثار خستگی در چهره ما احساس می‌نمود کوه بعیدی را نشان داده و توجه ما را به قدرت و محسنات طبیعی و صنایع ایزدی منعطف می‌گردانید که چگونه آن کوه خود را برای افاده به مسافرین جلوه داده است. (اختناق ایران؛ شوستر، ۱۳۴۴: ۶۶)

همان روز به شخصی معرفی شدم که از عزیزترین و بهترین دوستان صمیمانه و صادقانه ای بود که آمریکائیه‌ها در مدت توقفشان در ایران پیدا کرده بودند، شخص مزبور ارباب کیخسرو تاجر محترم زردشتی بود که در خارجه تحصیل کرده و به ایران مراجعت نموده بود، ارباب کیخسرو با ملتیان همدست شده و از طرف زردشتیان ایران در دوره دوم مجلس به سمت وکالت منتخب شده بود، ارباب مزبور نماینده زردشتیان طهران، تاجری ملاک و جذاب القلوب و محبوب عامه بوده و مهارت تامی در زبان انگلیسی داشت، از آن تاریخ به بعد در مواقع امتحان و معارک

خطرناک هیچ تزلزلی در رأی راسخ و جرأت ثابتش راه نیافت، از اول وهله که با او ملاقات کردم وعده کرد که هر قدر بتواند مرا معاونت نماید، از آن روز تا وقتی که از ایران خارج شدیم، هیچ وقت از اوقات شبانه روزی از پیشرفت مقاصد و اصلاحات امور ما کوتاهی ننموده و همیشه برای حمایت مأمورین مالیه آمریکایی مستعد و در مساعدت با ما از هرگونه حملات دفاع می نمود. (اختناق ایران؛ شوستر، ۱۳۴۴: ۶۸)

بیست و دوم مه (بیست و دوم جمادی الاول ۱۳۲۹) رئیس تشریفات وزارت خارجه ما را به اداره جات موقتی که در دربار برای ما مرتب نموده بودند راهنمایی کرد، در آنجا معاون وزیر مالیه و بعضی اعضای سایر ادارات با ما معرفی و مقدار زیادی چای و سیگار صرف شد، هریکی از صاحب منصبان خواهش داشتند که تا مدت مدیدی با ما سلسله ملاقات دوستانه، جاری داشته باشند، بدین غرض که تشکیل و نظم اداره را به عقیده خود با حسن وجود برای ما شرح دهند و هم اظهار اطلاع و معرفت نموده و توضیح دهند که چگونه ضروریات موقع و وقت را فهمیده و ملتفت شده و دولت در مهیا نمودن پول که برای گردانیدن ماشین آلات و ادارات مانند روغنی است، برای خود و سایر مستخدمین ادارات مستأصل شده است. (اختناق ایران؛ شوستر، ۱۳۴۴: ۷۱)

در خلال این حال و بازیچه های فوق، ایرانیها به کلی بیکار و معطل نمانده و از خواب بیدار شده بودند و چند مرتبه چشمهای خود را به هم مالیده و حواس خود را تیز (جمع) کرده و می گفتند که «فرنگی با ما هست که انشاءالله احکام سفارتخانه های اجانب را متابعت نکرده و فرامین آنان را اطاعت نمی کند، بیایید تا معاونتش نماییم». (اختناق ایران؛ شوستر، ۱۳۴۴: ۸۲)

سپهدار رئیس الوزراء به جهت مساعدت و حمایت از سفارشات من راجع به اجرای قانون جدید مالیه خیلی به چالاکی کوشش می نمود و مکرر اطمینان می داد که در محو خیانت و تقلبات مساعدت تام نماید، عطوفت ایشان به درجه ای رسیده بود که این امر را اعتراف نمودند که اگرچه ایشان در امور نظامی مهارت تام دارند ولی با این حال برای تشکیل اداره جنگ ترتیباتی لازم بود که ایشان نمی دانستند و

خیلی خوشوقت می شدند که من حتی در آن امور معاونت رأیی به ایشان کنم و ارائه طریق بنمایم. (اختناق ایران؛ شوستر، ۱۳۴۴: ۱۱۰)

در موقعی که لیدران و پیشوایان فرق سیاسی برای مقابله کردن با روسها مصمم شده بودند، وقت تنگ شبی، اعضاء کمیته حفاظت (محافظ) مرا ملاقات نموده و رأی و صلاح مرا به طریقی برای اجراء مقاصد خود، سؤال و پرسش کردند، خوب به خاطر دارم بی اصل و موهوم بودن آن ملاقات را که در آن دوازده نفر لیدران منتخب شده طبقات مختلفه عجیب و اجنبی، با مسلکهای مختلفه در زندگانی با شخصی که به اعتقاد آنها کافر و بی ایمان بود مشورت می نمودند آنهم راجع به امری که آیا ایشان باید اقدام شجاعانه مؤثری بکنند؟ و آیا این اقدام از هزارها نفوس خوف و مرگ را رفع خواهد نمود؟ و بالاخره آیا ضررهای جسمانی خارج از قیاس را باید از مردم دور بکنند؟ سه ساعت در این باب مذاکره نمودیم و آخر الامر مجبور شدم که بر خلاف مسلک و رضای خود اظهار این رأی را بکنم که اگر قشون ایران مختصر قدمی در شمال طهران برخلاف قشون روس بردارد، بعد از آب شدن برفها، یعنی بهار آینده، پنجاه هزار نفر قزاق روس داخل ایران شده و شراره آزادی و استقلال ایران را پایمال خواهند نمود، نه یک بیوه زن و نه یک طفل یتیم را باقی خواهند گذاشت که بر قبرهای سربازان فدائی ایران ماتم سرائی کنند. (اختناق ایران؛ شوستر، ۱۳۴۴: ۲۳۳)

۱۹۲۵ ریچاردز، نقاش انگلیسی

در سال ۱۵۹۹ م. هنگامی که (شاه عباس) از یکی از جنگ های شمال به پایتخت خود قزوین بازگشت، هیئتی مرکب از مسافران غریب و ماجراجو که از لندن آمده بودند، انتظار وی را می کشیدند. شاه عباس بطور خارق العاده ای با آن ها با اغماض و مسالمت رفتار کرد. طرز رفتار وی با سنی که داشت و با در نظر گرفتن اینکه در آن زمان ایرانیان، خارجیان را دشمنان حضرت محمد (ص) می دانستند بسیار عاقلانه بود. (سفرنامه فرد ریچاردز؛ ریچاردز، ۱۳۸۹: ۱۳۶)

روحیه اصلاح طلبی

۱۸۰۷-۱۸۰۸ تانکوانی، مترجم هیئت ژنرال گاردان فرانسوی

ایرانیان بسیار باهوش و سرشار از فهم و شعورند. بسیار راحت و بدون هیچ دغدغه خاطری هرگونه راه و رسم زندگی خارجی‌ان را که بهتر از روش زندگی خود تشخیص دهند، می‌پذیرند. اگر فاصله‌ای طولانی آنان را از اروپا دور نمی‌کرد، استعداد و شایستگی آن را دارند که در مدتی کوتاه از مظاهر جدید تمدن برخوردارگی کامل داشته باشند. (نامه‌هایی درباره ایران و ترکیه آسیا؛ تانکوانی، ۱۳۸۳: ۲۰۴)

۱۸۸۹-۱۸۹۲ دکتر فووریه، طبیب فرانسوی ناصرالدین شاه

بدیهی است که ناصر الدین شاه عزمی فوق العاده به خرج داد تا توانست که از تختی که اجداد او تا دم مرگ به آن چسبیده بودند موقتاً کناره بجوید و به رغم عادات جاریه از سرحد مملکت خود قدم فراتر بگذارد و ثابت کند که مردی است صاحب اراده و فطانتی عالی و افکاری بلند و عاشق کسب معلومات جدید و مایل به رساندن فواید آنها به رعایای خود. (سه سال در دربار ایران؛ فووریه، ۱۳۸۴: ۳۴۶)

۱۹۱۱ شوستر آمریکایی، رییس کل خزانه داری ایران

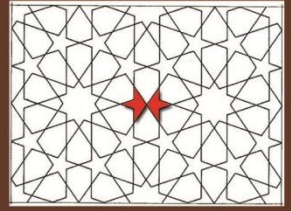
همان روز به شخصی معرفی شدم که از عزیزترین و بهترین دوستان صمیمانه و صادقانه ای بود که آمریکائیه‌ها در مدت توقفشان در ایران پیدا کرده بودند، شخص مزبور ارباب کیخسرو تاجر محترم زردشتی بود که در خارجه تحصیل کرده و به ایران مراجعت نموده بود، ارباب کیخسرو با ملتیان همدست شده و از طرف زردشتیان ایران در دوره دوم مجلس به سمت وکالت منتخب شده بود، ارباب مزبور نماینده زردشتیان طهران، تاجری ملاک و جذاب القلوب و محبوب عامه بوده و مهارت تامی در زبان انگلیسی داشت، از آن تاریخ به بعد در مواقع امتحان و معارک خطرناک هیچ تزلزلی در رأی راسخ و جرأت ثابتش راه نیافت، از اول وهله که با او ملاقات کردم وعده کرد که هر قدر بتواند مرا معاونت نماید، از آن روز تا وقتی که از ایران خارج شدیم، هیچ وقت از اوقات شبانه روزی از پیشرفت مقاصد و اصلاحات امور ما کوتاهی ننموده و همیشه برای حمایت مأمورین مالیه آمریکایی مستعد و در مساعدت با ما از هرگونه حملات دفاع می نمود. (اختناق ایران؛ شوستر، ۱۳۴۴: ۶۸)

بیست و دوم مه (بیست و دوم جمادی الاول ۱۳۲۹) رئیس تشریفات وزارت خارجه ما را به اداره جات موقتی که در دربار برای ما مرتب نموده بودند راهنمایی کرد، در آنجا معاون وزیر مالیه و بعضی اعضای سایر ادارات با ما معرفی و مقدار زیادی چای و سیگار صرف شد، هر یکی از صاحب منصبان خواهش داشتند که تا مدت مدیدی با ما سلسله ملاقات دوستانه، جاری داشته باشند، بدین غرض که تشکیل و نظم اداره را به عقیده خود با حسن وجود برای ما شرح دهند و هم اظهار اطلاع و معرفت نموده و توضیح دهند که چگونه ضروریات موقع و وقت را فهمیده و ملتفت شده و دولت در مهیا نمودن پول که برای گردانیدن ماشین آلات و ادارات مانند روغنی است، برای خود و سایر مستخدمین ادارات مستأصل شده است. (اختناق ایران؛ شوستر، ۱۳۴۴: ۷۱)

سپهدار رئیس الوزراء به جهت مساعدت و حمایت از سفارشات من راجع به اجرای قانون جدید مالیه خیلی به چالاکی کوشش می نمود و مکرر اطمینان می داد که در محو خیانت و تقلبات مساعدت تام نماید، عطوفت ایشان به درجه ای رسیده بود که این امر را اعتراف نمودند که اگرچه ایشان در امور نظامی مهارت تام دارند ولی با این حال برای تشکیل اداره جنگ ترتیباتی لازم بود که ایشان نمی دانستند و خیلی خوشوقت می شدند که من حتی در آن امور معاونت رأیی به ایشان کنم و ارائه طریق بنمایم. (اختناق ایران؛ شوستر، ۱۳۴۴: ۱۱۰)

هر کس حال آن وکلاء مات ستمدیده بلا کشیده را در آن روزهای سیاه ظلمانی می دید نمی توانست که ایرانیان را دوست نداشته باشد و با آرزوهای عالی و منصفانه ایشان اظهار همدردی نکند، قصور آنها معروف است ولی آن قصور تقصیر اطرافیان یا کسانی که افعال و اقوال ایشان را اشاعه می دادند بود. انکار لیاقت ایرانیان در نظم و تمشیت امور خود در امکنه ای که بر آنها حمله کرده شد، سبقت بر سؤال گرفته است (یعنی این انکار جواب قبل از سؤال و از درجه اعتبار ساقط است، مترجم) این امر را که ایرانیان در پلیتیک عملی و در (تکنیک) اصول تشکیل و نظم دولت مشروطه وکالتی خود اطلاع کامل ندارند، شاید کسی نتواند انکار نماید ولی در اینکه ایشان به طریقه مخصوصی استعداد کاملی برای ترقی

دادن تربیت و اخلاق و لیاقت خود داشتند، هیچ محل تردید نخواهد بود. (اختناق
ایران؛ شوستر، ۱۳۴۴: ۲۴۴)



مجموعه ده جلدی «ایرانیان در زمانه پادشاهی»، حاصل مطالعه حدود ۵۰۰ سفرنامه و گزارش سفر و استخراج نگاه بیگانگان به خلیقات ایرانیان است که بر مبنای ساختار مدور ارزش‌های اساسی شوارتز، طبقه‌بندی و به تناسب در کتاب‌های این مجموعه، گنجانده شده است.

کتاب دوم این مجموعه، گزیده‌ای از خلیقات پسندیده ایرانیان را دربرمی‌گیرد که از نگاه ناظران بیگانه فرهنگ ایرانی، روایت شده است. گزاره‌های این کتاب بر اساس ارزش‌هایی نظیر وسعت نظر؛ برابری؛ عدالت اجتماعی؛ سپردن خویش به دست خدا (دین‌داری)؛ میانه‌روی؛ احترام به سنت؛ ادب و انضباط درونی، تنظیم شده است و بر مبنای همین ارزش‌ها خلیقاتی همچون تسامح با اقلیت‌های دینی؛ عدالت‌طلبی؛ رشادت و بی‌باکی؛ شادزیستی و زنده‌دلی؛ پاسداشت مناسک ملی و مذهبی؛ مهربانی و خون‌گرمی؛ میهمان‌نوازی؛ عفت و پاکدامنی؛ خیرخواهی و انسان‌دوستی؛ صداقت و درست‌کاری؛ گذشت و رأفت؛ آزادی عمل و بیان؛ جوانمردی و حفظ اصالت، طبقه‌بندی شده‌اند.

